

بررسی‌های ادراک محیطی و رفتار در قلمرو مطالعات جغرافیای رفتاری و جغرافیای انسانی معاصر

مقدمه:

یکی از قلمروهای فکری غالب و مهم در جغرافیای انسانی معاصر، مطالعات نظری و عملی، جغرافیای رفتاری (Behavioral Geography) است. از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد، گرایش روزافزون و چشمگیری در ادبیات تخصصی و پیشرفته مطالعات رفتاری در مورد توجیه رفتار انسان نسبت به محیط جغرافیایی او مشاهده می‌شود. در این جا باید به نقش موثر، فصل مشترک یافتن نظام علم جغرافیا با نظام علم روانشناسی در توسعه بررسی‌های جغرافیای رفتاری اشاره کرد. در این زمینه اسپنسر و بلیدنز (Spencer & Blades 1986, PP. 233, 243) معتقدند که جغرافیا همواره مفاهیم و ایده‌های اصطلاحی و تکنیکها را از نظام علوم مجاور اقتباس کرده و توسعه داده که این موضوع در مورد نزدیک شدن و سهیم شدن روشهای تحقیقی در جغرافیای رفتاری و روانشناسی محیطی نیز، مشاهده می‌شود. در واقع جغرافیدانان رفتاری دریافته‌اند که بسیاری از تکنیکهای روانشناسی در مطالعه روابط انسان-محیطی، قابل استفاده‌اند.

در این جا باید به سایر خصوصیات و گرایشات جغرافیای رفتاری که شامل استفاده مشترک از مدلها و بررسیهای شهری و اقتصادی بوده است اشاره کرد. گالچ، بران و ویلیامسون (Golledge, Brown; And Williamson 1972, P- 61) در این مورد می‌گویند که زمینه آغاز و اصلی بررسیهای رفتاری بر تحلیل رفتار فضایی خریداران، به منظور امتحان مجدد از تئوری مکان مرکزی، بنیاد یافته و این مطالعات غالباً در نواحی شهری انجام شده‌اند. بدین ترتیب محتوای اصلی تحقیق، رفتار در قلمرو جغرافیای شهری و اقتصادی بوده است. در

ارتباط با بیانیه های فوق و در زمینه توسعه بررسیهای رفتاری در جغرافیای انسانی، والمزلی و لویز (Walmsley & Lewis 1986 P. 4) می گویند که موضوعات تمرکز یافته در تحقیقات رفتاری، اغلب موارد با مطالعات نظریه پردازان مکانی و جغرافیدانان اجتماعی (تهیه سرویسهای شهری، الگوهای مسافرتی، مهاجرت) مشابهند.

در این مقاله مقدمه تاریخی بررسیهای ادراک محیطی (Environmental perception) و ادراک محیطی و رفتار (Environmental perception and Behavior) که در حیطه مطالعاتی جغرافیای رفتاری هستند، معرفی شده اند. سپس مکانیسم رابطه ادراک محیطی و رفتار توجیه شده تا کاربرد آن در تحقیقات تجربی انجام شده مربوطه مشخص شود. عناوین این تحقیقات شامل «ادراک محیطی و سازگاری انسانها با خطرات طبیعی»، «ادراک و رفتار مردم در محیطهای شهری»، «ادراک محیطی مردم و الگوهای فضایی-رفتاری آنان» و «رجحان یابیهای ذهنی-مکانی» می باشد، که به عنوان نمونه هایی از گرایش بررسیهای جغرافیایی به علوم روانشناسی، اجتماعی، و اقتصادی محسوب می شوند. یافته های عمومی و جامع این تجربیات می تواند در تحقیقات آتی مربوط به جغرافیدانان رفتاری مورد استفاده قرار گیرد.

جغرافیای انسانی معاصر و مکاتب فکری آن:

جغرافیای انسانی معاصر شامل سه مکتب فکری یعنی تحلیلی-فضایی (Spatial Analytic)، رفتاری (Behavioral)، و ساختاری (Structural) است که در این میان می توان رل مهمی را در مکتب فکری رفتاری جستجو کرد (Hudson, 1980 P. 356). قدرت خلاقیت و تفکر انسان، او را با یک نقش فعال و متمرکز در دنیا مطرح می کند. چنین دیدگاه فکری یعنی انسان گرایی (Humanism)، به عنوان تضادی در برابر ماهیت علمی و اثباتی-تجربی پازیتویسم (Positivism) مربوط به علم فضایی، و همچنین در برابر الگوی ساختاری قرار می گیرد (Jackson & Smith 1984, P.8). اکنون بیشتر بر یک جغرافیای انسان گرایی (Humanistic Geography) پیشرفته تر و کاملتر که خصوصیت آن شامل یک کانون محتوایی بر روی پیوستگیهای ذهنیت دار بین انسانها و محیط آنها می باشد تأکید می شود (Rowntree 1987, P. 560). یعنی در واقع جغرافیای انسانی در مورد اهمیت ادراک، خلاقیت، تفکر و عقاید مردم که در فرموله کردن دیدگاههای آنها نسبت به محیط و

تعداد

در نتیجه در نحوه روابطشان با محیط، تأثیر می‌گذارد، تأکید دارد (Clark 1988, P. 286).

نقش مطالعات رفتاری عملاً تکمیل‌کننده و رهایی بخش مدل‌های فضایی از جبرگرایی آنها در تبیین رفتارهای حسابگرانه و سودجویانه فردی در قالب «انسان اقتصادی» (Economic Man) بوده است. والمزلی و لوایز (Walmsly & Lewis 1986, P. 3)، ضمن تقدیر از توسعه مکتب فکری تحلیل مکانی-فضایی در جغرافیای انسانی که شامل، آزمایش پدیده‌های انسانی نظیر الگوهای سکونت‌گزینی و مکان‌یابی فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد، به انتقادات وارده درباره این گونه مدل‌ها که پیشگویانده یک سری از وقایع در شرایط خاصی می‌باشند (Normative Models)، پرداخته و اشاره می‌کند که بسیاری از این نوع مدل‌ها، پیچیدگی‌های مربوط به موقعیتهای واقعی را نادیده گرفته و بر روی رفتارهای ایده‌آل انسان به عنوان «انسان منطقی اقتصادی» (The Rational Economic Man) تأکید می‌ورزند، (Walmsley & Lewis 1986, P. 3) بدین ترتیب کاربرد مدل‌های پارادیم‌یستی (اثباتی-تجربی) بدون استفاده از مدل‌های ادراکی-رفتاری مربوط به انسان، یک اشتباه تلقی شده است «لی» (Ley 1980) در یک بررسی نظری، به این مسأله اشاره کرده و اظهار می‌کند، که هر بررسی جغرافیایی بدون انسان (مدل‌های اثباتی-تجربی) یا جنبه‌های دیگر که در آن به انسانها به صورت مخلوقات مفعول نگریسته‌اند، اقدام به یک اشتباه نظری و اخلاقی می‌باشد.

در این جا به این نکته بایستی اشاره نمود که مطالعات رفتار انسانی به همراه خصوصیت جهت‌یابی فرآیندی آنها، با مدل‌های ساختار فضایی که عمده در دهه ۱۹۵۰ و نیمه اول دهه ۱۹۶۰، معمول بوده‌اند، تفاوت داشته و در نتیجه جغرافیدانان رفتاری استدلال می‌کنند که برای فهمیدن ساختارهای فضایی ما بایستی ترجیحاً به تصمیمات و رفتارهایی که بر نظام و ترتیب پدیده‌ها تأثیر می‌گذارند، در حد بالا تری، واقف باشیم تا آن که بخواهیم صرفاً بر روی روابط موقعیت این پدیده‌ها نسبت به هم، تأکید ورزیم؛ (Gollidge, Brown; & Williamson 1972, P. 59). بنابراین استفاده از جغرافیای رفتاری و انسان‌گرایی در چنان بررسی‌هایی ضروری به نظر می‌رسد. ضمناً ذکر این مطلب ضروری است که جغرافیای انسان‌گرایی به همراه تأکیداتش در مورد ذهنیت‌گرایی (subjectivity)، موجبات عکس‌العمل عده‌ای از جغرافیدانان را نسبت به پارادیم و عمده در دهه ۱۹۷۰، فراهم ساخته است (Clark 1988, P. 286).

مدل‌های ساختاری یا اصل «ساختارگرایی» (Structurism) نیز در قلمرو فکری

جغرافیای انسانی معاصر مورد توجه قرار گرفته اند، لیکن از انتقادات وارده به آنها نمی توان صرفنظر کرد. در این مورد دانکن و لی (Duncan & Ley 1982, P. 58) اظهار می دارند که چنین مدل‌هایی به دلیل آن که به عامل انسانی هیچ نوع آزادی عمل نمی دهند، رضایت بخش نیستند. بدین ترتیب، مدل‌های ساختاری نظیر چشم انداز و چشم انداز فرهنگی در معرض انتقاد قرار گرفته اند. هگت (Haggett 1965, PP. 11-12) در این زمینه می گوید: مکتب چشم انداز در جغرافیای آمریکای شمالی به انسان به عنوان یک عامل مفعولی و تنیدیسی (پیکره‌ای) مرکزیت داده، در حالی که در وضعیتی مشابه طرفداران جغرافیای انسانی با اتکاء بر گونه‌ای از اکولوژی انسانی (شناسایی رابطه انسان با محیط طبیعی و انسانی-اجتماعی او)، نسبت به موقعیت فلسفه‌ای امکان‌گرایی که بر روی اهمیت «انتخاب» در رفتار انسانی تاکید می‌ورزد اعلام نظر کرده‌اند. بنابراین انسان «انتخاب-گر» می‌تواند هسته اصلی مطالعات امروزی در جغرافیای انسانی باشد.

با توجه به این موضوع که هسته مرکزی در بررسی‌های «انسان‌گرایی» و در داخل نظام جغرافیای انسانی، مسأله «ذهنیت‌گرایی» است (Johnston, 1988, P. 55)، می‌توانیم به مشکلات و محدودیتهای کاربردی مدل‌های ساختاری پی ببریم. پکیون یکی از صاحب‌نظران جغرافیای ادراکی و رفتاری اظهار می‌دارد که انسانها در ادراک محیط خود بیشتر ذهنی (فاعله) هستند تا عینی (مفعولانه)، بدین ترتیب انسانها در مورد محیط عمده براساس اعتقاداتشان عمل می‌کنند تا براساس اطلاعاتی که عمده عینی اند. (Pacione 1975, P. 87). تاکید بر ذهنیت‌گرایی موجب نزدیکی جغرافیای رفتاری و روانشناسی محیطی (مربوط به علم روانشناسی) شده است (Spencer & Blades 1986, P. 243). بنابراین مدل‌های ادراکی-رفتاری با خصوصیات ذهنیت‌گرایانه خود می‌توانند به صورت مکمل‌هایی، محدودیتهای کاربردی مدل‌های ساختارگرایانه را در قلمرو بررسی‌های جغرافیای انسانی، کاهش دهند.

سابقه بررسی‌های «ادراک محیطی» و «ادراک محیطی و رفتار» در چهارچوب جغرافیای انسانی مدرن:

دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شاهد فاصله افتادن بین جغرافیای طبیعی و انسانی بود و در نتیجه بیشترین تأکیدها بر روی زیر تقسیمات جغرافیایی خصوصاً جغرافیای انسانی در

جهت توسعه تخصص گرایه‌های موضوعی، معطوف شد (Johnston 1988, P. 140). بنابراین بررسی‌های جدید نظری و تجربی جغرافیای انسانی در زمینه‌های متفاوتی، نظیر موضوعات اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، ادراکی-رفتاری، سیاسی و شهری با توان تخصص گرایی و در چهارچوب معرفی و توسعه دیدگاه فضایی، مطرح شدند.

بررسی‌های ادراک محیطی:

در دوره‌ای متعاقب اواخر دهه ۱۹۵۰ توجه قابل ملاحظه‌ای به گسترش «دانش جغرافیدانها در مورد «آگاهی محیطی مردم» یا رفتار «انسان-محیطی» معطوف شد (Hudson 1980, P. 346). بعضی معتقدند که، نظام «ادراک محیطی» در اوایل دهه ۱۹۶۰ در دوران اولیه توسعه خود بوده است (Saarinen 1984, P. 13). و تاکید فزاینده‌ای در مورد روابط «انسان-محیط» بیان شده که در آن ادراک انسان از محیط مورد نظر بوده است (Golledge, Brown, And Williamson 1972, P. 60). بررسی‌های ادراک محیطی در آمریکا و در سطح علمی و دانشگاهی پیشرفته جهانی در دهه ۱۹۶۰ سیری صعودی داشته است (Bowden 1984, P. 88; & Jackson & Smith 1984, P. 13). ادامه مطالعات در توجیه روابط «شخص-محیط» در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و نیمه اول دهه ۱۹۷۰، شاهد اقدامات سیستماتیک برای درک و توجیه «فرآیندهای ادراکی» و اندازه گیری تفاوت‌های موجود بین دو محیط بوده است (Aitken & Bjorklund 1988, P. 54; & Pacione 1975, P. 88). بطور کلی دهه ۱۹۷۰ را می‌توان عصر توسعه‌های جدید و ادامه بررسی‌های منحصرأ «ادراکی» در نظام جغرافیای انسانی در سطح علمی و دانشگاهی پیشرفته دنیا، دانست (Bowden 1984, P. 88).

مطالعات توامان «ادراک محیطی و رفتار»:

مطالعات توامان «ادراک محیطی و رفتار» در قلمرو جغرافیای انسانی جدید، با کمی تاخیر نسبت به بررسی‌هایی که صرفاً «ادراک محیطی» بوده‌اند، در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ در مکاتب علمی آمریکا مطرح شده‌اند (Bowden 1984, P. 88). اولین جلسه رسمی «ادراک محیطی و رفتار» در اجلاس سالیانه انجمن جغرافیدانان آمریکا در کلمبوس-اوهایو در سال ۱۹۶۵ برگزار شد (Saarinen, Seamon; And Sell 1984, P. 9). روند روبه رشد و

فزاینده مطالعات» ادراک محیطی و رفتار «به صورت توأمان در دهه ۱۹۷۰ در مکاتب جغرافیایی آمریکا، بریتانیا و فرانسه، دیده می شود (Bowden 1984, P. 88). در این جا لازم به توضیح است که بررسی توأمان «ادراک محیطی و رفتار» در آمریکا، بریتانیا در دهه ۱۹۷۰، مطالعات صرفاً «ادراک محیطی» را تحت الشعاع قرار داده است.

پیشرفت چشمگیر تحقیقات ادراکی و رفتاری در جغرافیا در سالهای اخیر، آینده مهیجی را برای تحقیق و کاربرد «ادراک محیطی و رفتار» فراهم می کند. (Saarinen, Seamon; And Sell 1984, P. 9). علاوه بر این وجود زمینه هایی از توجهات دوجانبه در نظامهای جغرافیا و روانشناسی در مورد مطالعه رابطه بین محیط و رفتار در طول ده یا بیست سال گذشته، نشانه پیشرفتهای تحقیقاتی در این مورد و ادامه آن در طی سالهای آینده می باشد (Spencer & Blades 1986, P. 242). به طور کلی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در تمام دهه ۱۹۸۰، جغرافیدانان رفتاری به دنبال استحصال روشهای تحقیقی سازنده ای بوده اند که ضمن آن بتوانند، تلفیق و ترکیب موضوعات قبلی رفتاری، نظیر فرآیندها و نمودهای آگاهی، وجهه نظرها و رفتارهای قابل رؤیت افراد را، مورد بررسی قرار دهند (Aitken & Bjorklund 1988, P. 55). بدین ترتیب می توان گفت که اساس تحقیقات نظری و تجربی جغرافیای رفتاری مستحکمتر شده و نقش پراهمیتی را در زمینه توسعه آگاهیها و ارائه استدلالات لازم، ایفاء کرده است.

متخصصان «ادراک محیطی»:

جغرافیدانانی که در زمینه های «ادراک محیطی» و یا «ادراک محیطی و رفتار» تخصص دارند در کتاب راهنمای انجمن جغرافیدانان آمریکا به طور کلی تحت عنوان گروه حرفه ای تخصصی «ادراک محیطی» گروه بندی شده اند (The Association Of American Geographers. 1987. AAG, Directory). تعداد این جغرافیدانان در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۷۳ نفر بوده (Saarinen 1984, P. 18) و در سال ۱۹۸۸، به ۱۹۱ نفر رسیده است، (AAG Newsletter 1989, P. 10) که افزایشی بیش از ۲/۶ برابر در طول تقریباً یک دهه نشان می دهد. علاوه بر این اخیراً نیز، عناوین «ادراک محیطی» و «جغرافیای رفتاری» در تحقیقات و بررسیهای ارائه شده در مجمع سالیانه جغرافیدانان آمریکا، همچون گذشته به صورت یکی از گروه های تخصصی رده بندی شده بودند

(AAG Newsletter 1990, Preliminary Program)

بنابراین واضح است که تخصص گرایي در زمینه «ادراک محیطی» و «ادراک محیطی و رفتار» در دنیا در سطح علمی و دانشگاهی جغرافیای انسانی مدرن مطرح بوده است و می‌تواند توسعه و شکوفایی بیشتر آن را در آینده نیز انتظار داشت.

مکانیسم رابطه ادراک محیطی و رفتار:

۱- ادراک محیطی (Environmental Perception) :

همان طور که در صفحات قبلی این مقاله اشاره شد «ادراک محیطی» هسته مرکزی بسیاری از تحقیقات در جغرافیای رفتاری بوده است (Jackson & Smith 1984, P. 24). بنابراین می‌توان انتظار داشت که فرآیند ادراک محیطی نقش مهمی را در ساختار مدل ادراک محیطی و رفتار برعهده داشته باشد.

واژه «ادراک» به طور کلی تجربه مبتنی بر شعور که معنا و یا اهمیتی را دریافت کرده، می‌باشد اصطلاح «ادراک» در علم جغرافیا، عمدتاً به عنوان فهم و تفسیر ذهنی در مورد موقعیتها یا عارضه‌های قابل رویت دریافت شده از طریق حواس پنجگانه انسان می‌باشد (Clark 1988, P.460). به بیانی دیگر می‌توان گفت که ادراک یک فرآیند آگاهی است که در نتیجه اطلاعات دریافت شده از دنیای واقعی (محیط طبیعی و انسانی) به وسیله دریافت کننده‌های ادراکی در ذهن فرد ضبط می‌شود. سپس در رابطه با دخالت عوامل گروهی- فرهنگی و قومی (De Souza & Foust 1979, PP. 158, 160 And Jordan & Rowntree 1976, P. 37 & 1988, P. 54) آنها نظیر سن و جنس، (Tuan 1974, PP. 53- 58; And Spencer & Blades 1986, P.240)، شغل (Walmsley & Lewis 1986 P. 54)، تجربه و مدت اقامت در یک محل (Spencer & Blades 1986, P. 240)، و بالاخره عملکرد خصوصیات نقشی (وظیفه‌ای) آنها مانند استعداد های ذهنی و سیستمهای ارزشی و شخصیتی شان (شخصیت، انگیزه احساسات، وجهه نظرات، عقاید، ارزشها، (Pacione 1975, P. 87; (Downs 1970, P. 85; Walmsley & Lewis 1986, PP. 8,54; And Spencer & Blades 1986, P. 240) ارزشیابی و تفسیر شده و آنگاه در

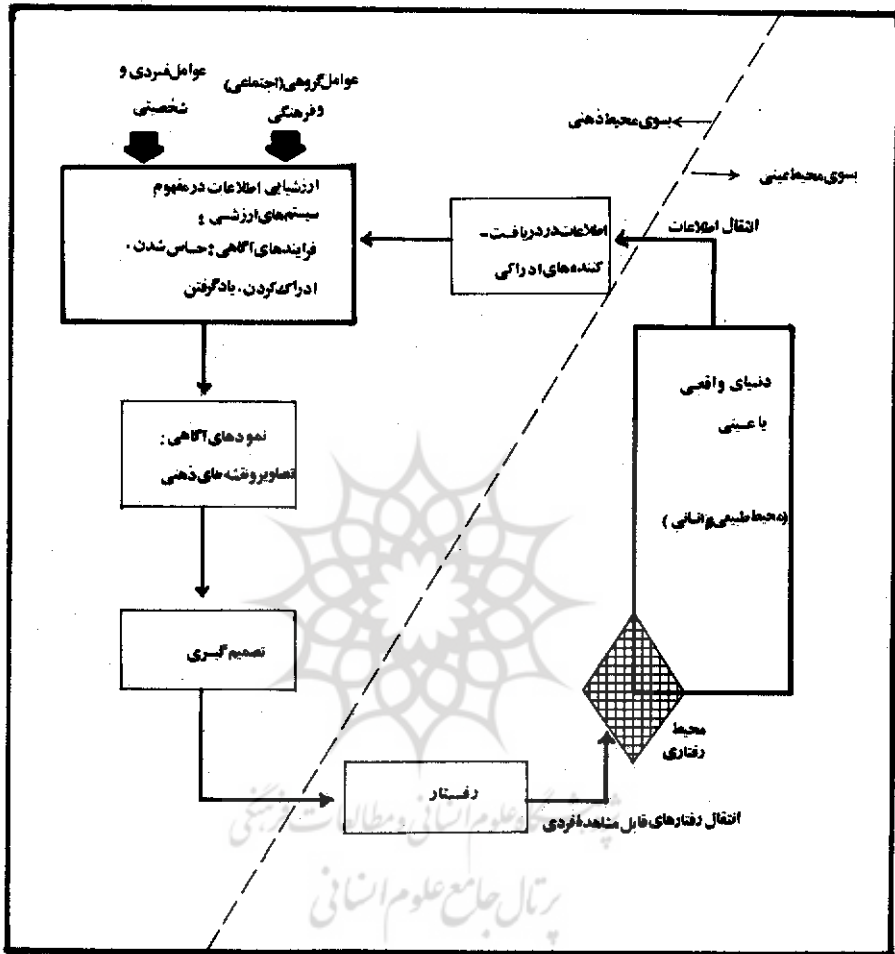
شکل‌گیری تصاویر و نقشه‌های ذهنی فرد نقش اساسی را ایفاء می‌کند. شکل (۱) - مکانیسم رابطه ادراک محیطی و رفتار فردی را نشان می‌دهد.

۲- تصاویر (Images) و نقشه‌های ذهنی (Mental Maps):

تصاویر به عنوان نماینده یا شاخصهایی از آگاهی ذهنی در مکانیسم فرآیند ادراک محیطی معرفی شده‌اند (Gold 1980, P. 42). اصطلاح تصویر ذهنی که کلاً در ادبیات ادراک محیطی آمده، در یک زمینه مطلق (تجربیدی و معنوی) بوده و در واقع به صورت عکسی یا تصویری ذهنی از یک عارضه و یا حتی محیط طبیعی در ذهن انسان متجلی می‌گردند. اگرچه تصاویر ذهنی را اساسی‌ترین رفتار فضائی ایفا نمی‌نمایند (Jordan 1986, P. 20; And Tuan 1975, P. 205) و لیکن اهمیت وجودی آنها در ساختن نقشه‌های ذهنی، با ارزش می‌باشد.

نقشه‌های ذهنی نوع بخصوصی از تصاویر ذهنی بوده و نظیر نقشه‌های واقعی به عنوان ابزاری برای ایجاد و حفظ دانش (آگاهی) فردی به کار می‌روند (Tuan 1975, PP. 205). به عبارت دیگر نقشه ذهنی به عنوان نمودی از آگاهی، تصویری از یک مکان و یا یک محیط است که به عنوان نماینده سازمان یافته از واقعیت در مغز یک فرد بسط یافته و به عنوان نتیجه‌ای از اطلاعاتی که دریافت شده، محفوظ، قابل احضار و تفسیر شده است. (Clark 1988, P. 120). بنابراین می‌توان گفت که نقشه سازی ذهنی مبتنی بر به جریان انداختن اطلاعات افراد در مورد ماهیت محیط فضایی آنها بوده و این خود یک توان مهم در فرآیند تصمیم‌گیری فضایی آنها است. (Saarinen 1988, PP. 113). شکل ۱- نقش تصاویر ذهنی را به عنوان یک رابط اتصال دهنده بین فرآیند آگاهی و فرآیند تصمیم‌گیری نشان می‌دهد.

نقشه سازی ذهنی، موضوع اساسی تحقیق در جغرافیا و کارتوگرافی به شمار می‌رود. چه در بسیاری از تصمیماتی که مردم می‌گیرند، به فضایی جغرافیایی که با نقشه‌های ذهنی ارائه شده توجه دارند. (Lloyd 1989, P. 121). نقشه‌های ذهنی را می‌توان به صورت نمایشهای کارتوگرافیکی مجسم کرد. چنین نقشه‌هایی عموماً شامل ترسیم یک ناحیه شهری درک شده، سطوح ایده‌آلی بودن برخی از نواحی یک کشور، و بالاخره وجهه نظرهای مردم به سوی مکانهایی خاص، بوده است.



شکل ۱. مدل رابطه ادراک محیطی و رفتار

منابع مورد استفاده:

(Aitken & Bjorklund 1988, P. 54., Downs 1970, P. 85., Gold 1980, P. 42., Pacione 1975, PP. 87 - 88., And Spencer & Blades 1986, P. 240.)

۳- تصمیم‌گیری (Decision Making):

تصمیم‌گیری را به عنوان آخرین فرآیند در ایجاد آگاهی (Cognition) دانسته‌اند

(Jackson & Smith 1984, P. 23). مرحله تصمیم‌گیری در واقع حد فاصل انتقالی برای عملی کردن تصاویر سازمان یافته ذهنی و تحقق رفتار در محیط، است. (Downs 1970, P. 85; And Walmsley & Lewis 1986 P. 8). شکل ۱- نقش تصمیم‌گیری فردی را در مکانیسم رابطه ادراک محیطی و رفتار نمایش می‌دهد.

در تحقیقات تجربی رفتاری که به وسیله جغرافیدانان انجام می‌شود، موضوع و تاثیر فرآیند «تصمیم‌گیری» را در مورد سازگاری انسان نسبت به خطرات طبیعی (Walmsley & Lewis 1986 P. 5)؛ تشکیل الگوهای مصرفی و خریدی ساکنان یک شهر نسبت به مراکز خرید و در ارتباط با خصوصیات آن مراکز (King & Golledge 1978, P. 162)، و بالاخره رفتارهای انتخابی افراد (انتخاب مکانی، انتخاب مسیر و الگوهای حمایت از مراکز خرید) (Walmsley & Lewis 1986, P. 4) برامی توان به عنوان عملکردهایی حساس و سازنده مورد توجه و بررسی قرارداد.

۴- رفتار (Behavior):

با استناد به شکل ۱- می‌توان اظهار کرد که تصمیم‌گیری توسط فرد از طریق یک عکس‌العمل قابل رؤیت نسبت به محیط عینی او، انجام می‌شود. در واقع فرآیند رفتاری، عکس‌العملی از آگاهی ذهنی و ادراک افراد نسبت به محیط زندگی خودشان است (Clark 1988, P. 58). بنابراین می‌توان گفت که مردم درباره فعالیتها و کارهایی که می‌خواهند در محیط خود انجام دهند در حدی بسیار دقیق و معقول فکر می‌کنند (Guelke 1989, PP. 126-127)، در نتیجه رفتاری اندیشیده ارائه خواهند کرد. برای توجیه بیشتر رابطه رفتار-محیط هر شخص، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که اطلاعات کسب شده و انتخاب شده فرد از محیط، پس از آن که مورد تصمیم‌گیری و سازمان‌یابی ذهنی قرار گرفت، به صورت یک فرآیند انتقال رفتار محیطی (واقعه‌ای) در محیط اتفاق می‌افتد. (Aitken & Bjorklund 1988, PP. 59 - 60)

۵- ارزشیابی نظری و عملی:

به عنوان نتیجه‌گیری و ارزش‌یابی از این بخش، می‌توان گفت که افراد اطلاعات دریافت شده از محیط عینی خود را به محیط ذهنی انتقال داده و در رابطه با خصوصیات

گروهی جامعه و همچنین، عوامل فردی و شخصیتی خود آن را ارزشیابی و به صورت نمودی از آگاهی، یعنی نقشه‌های ذهنی سازماندهی می‌کنند. نقشه‌های ذهنی به نوبه خود بر روی تصمیم‌گیری و انتخاب فردی تاثیر می‌گذارند که نهایتاً موجبات بروز رفتار شخص به صورت واقعه‌ای قابل مشاهده در محیط رفتاری و محیط واقعی را فراهم می‌آورند. با توجه به مکانیسم این رابطه در طول سه دهه گذشته تجربیات علمی متعددی در زمینه توجه ادراک محیطی و رفتار انسان در روبرو شدن با مشکلات طبیعی، مسایل محیط‌های شهری، چگونگی الگوهای فضایی رفتاری مصرف‌کنندگان، رجحان یا بیبهای ذهنی-مکانی افراد، به وسیله جغرافیدانان کسب شده که نمونه‌هایی از آنها در این جا بررسی می‌شوند. به طور کلی در مورد انجام تجربیات عملی در محدوده مطالعات ادراک محیطی، کولارز و نایستوان (Kolarz & Nystuen 1975, P. 258) به اهمیت استفاده از آنها در قلمرو سیاست عمومی کشورها و در حد برنامه ریزی تاکید کرده‌اند. بدین ترتیب نقش کاربردی چنین مطالعاتی را در مقیاس بزرگ، می‌توان دریافت.

ادراک محیطی و سازگاری انسانها با خطرات طبیعی:

اولین زمینه‌های تحقیقاتی تجربی و جغرافیایی برای ارزشیابی رابطه ادراک محیطی انسان و رفتار او در برابر محیط شامل موضوعاتی چون خطرات طبیعی مثل سیلها و خشکسالیها است. (Jordan & Rowntree 1976, P. 24). سارینن جغرافیدان آمریکایی (متخصص در ادراک محیطی و رفتار) با استفاده از روش تست روانشناسی بالینی برای سنجش ادراک کشاورزان از خطر خشکسالی در جلگه‌های بزرگ آمریکا، تحقیق کرده است. (Saarinen 1966, P. 94). مطالعه وی نشان داد که پیرترین و با تجربه‌ترین کشاورزان جلگه‌های بزرگ، دقیقترین ادراکها را از خشکسالیها داشتند (Jordan & Rowntree 1976, P. 300). هم چنین ادراک خشکسالی نیز با توجه به شخصیت‌های متفاوت خود کشاورزان، متفاوت بود. کشاورزانی که در یک سری از تستهای روان‌شناسی امتیازات بالاتری به دست آوردند در مقایسه با همکاران و هقطاران خود، در بیشترین حد واقع بینی از لحاظ دریافت خطر واقعی، قرار داشتند. این کشاورزان همچنین، ابتکار بهتری در مورد کنترل خشکی و فرسایش بادی از خود نشان دادند. (Abler, Adams, Gould 1971, P. 518). ضمناً کشاورزان ساکن نواحی غربی آمریکا که با مشکلات

و دفعات خشکسالی بیشتری در طول سال روبرو بوده‌اند در مقایسه با کشاورزان ساکن نواحی شرق آمریکا که به دلیل مرطوبتر بودن منطقه، کمتر خشکسالی داشته‌اند، تخمینهای صحیح‌تری در این مورد ارائه داده‌اند (Saarinen 1966). این کار تحقیقی سارینن را می‌توان در قالب دیدگاه انسان-محیطی (اکولوژیکال) و مدل «ادراک محیطی-رفتار» که دارای توان روانشناسی می‌باشد، ارزشیابی کرد. به علاوه می‌توان گفت که کشاورزان با تجربه‌تر، نوگراتر و با استعدادتر ادراک بهتری از خطر خشکسالی داشته و در نتیجه سازگاری مناسبتری را از خود نشان داده‌اند.

در آزمایش عملی دیگری توسط جغرافیدانانی نظیر وایت و برتون (اوایل دهه ۱۹۶۰)، مسأله خطر سیل و سیلابها در مورد ساکنان سه شهر از ایالت‌های مختلف آمریکا (کالیفرنیا، تنسی، ویسکانسین) از نظر ادراک محیطی و خطرات طبیعی، مورد تحقیق قرار گرفت. آنها با ترسیم منحنی خط (شکل ۲) به این نتیجه رسیدند که افراد پاسخ دهنده در کالیفرنیا که در یک دوره ده ساله کمترین تعداد سیل را تجربه کرده‌اند، غالباً خطر را احساس نکرده و در

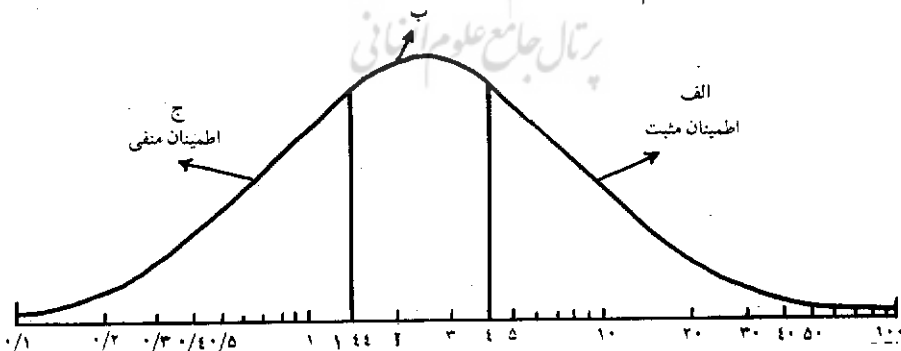
محور افقی:

تعداد سیلابهایی که در هر ۱۰ سال ثبت شده‌اند (تعداد فراوانی سیلابها)

الف: انعطافها در ویسکانسین (برخی از سازگاری جهانی)

ب: انعطافها در تنسی

ج: انعطافها در کالیفرنیا (عدم وجود سازگاری)



شکل ۲- ادراک و انعطاف به خطرات سیل در رابطه با فراوانی سیلابها: کالیفرنیا، تنسی، ویسکانسین (White & Burton, Printed in Kates 1962, Fig. 9.; And Abler, Adams, and Gould 1971, P. 516.)

نتیجه بر روی منحنی احساس خطر مقطع عدم سازگاری با خطر سیل قرار می‌گیرند. از طرف دیگر پاسخ دهندگان ویسکانسینی که در همین دهه بیست مورد سیل را تجربه کرده‌اند، خطر را بخوبی احساس و در نتیجه در روی منحنی احساس خطر در مقطع سازگاری جهانی جای می‌گیرند. پاسخ دهندگان ساکن تنسی، وضعیت بینابینی نسبت به ساکنان کالیفرنیا و ویسکانسین نشان می‌دهند. (Haggett 1983, PP. 240-241).

از این تحقیق هم می‌توان نتیجه گرفت که درجه انعطاف یا سازگاری مردم با محیط جغرافیایی در ارتباط با میزان تجربه آنها نسبت به یک خطر طبیعی نظیر سیل بوده است. به عبارت دیگر آن گروه از ساکنان شهرها که خطرات و مشکلات سیل را دریافته‌اند، بهتر می‌دانند و می‌توانند در برابر این خطر طبیعی در آینده از خود و شهرشان دفاع کنند. در واقع پی بردن به نحوه رفتار مردم در برابر خطر و استفاده از این موضوع می‌تواند در مدیریت و برنامه‌ریزی این گونه مسایل در سطح ناحیه‌ای کاربرد داشته باشد (White, 1984, PP. 93, 94) و به پروژه‌های توسعه‌ای و عمرانی کمک کند.

ادراک و رفتار مردم در محیطهای شهری:

از آن جا که شهر دارای دو ساختار فیزیکی (عینی) و روان شناسی (ذهنی) است (King & Golledge 1978, P. 5)، اصطلاح «چشم انداز» را به ساختار فیزیکی یا قابل رؤیت شهر اطلاق کرده‌اند، در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دانشمندان علوم اجتماعی به سنجش ادراکات مردم در مورد چشم انداز شهری، توجه کردند (Jordan & Rowntree 1976, P. 396) ضمناً در دهه ۱۹۶۰ موضوعاتی نظیر ادراک محیطی در رابطه با طراحی شهری نقاط عطف مباحثات بین محققان ادراک محیطی و طراحان شهری بوده است. (Goodey & Gold 1987, PP. 126 - 127). در این بین، جغرافیدانان نیز به اندازه روانشناسان، مردم شناسان، جامعه شناسان و برنامه‌ریزان شهری در حال بسط زمینه‌های مطالعه شهرها در ذهن ساکنان شهری بوده‌اند. (Jordan & Rowntree 1976, P. 402).

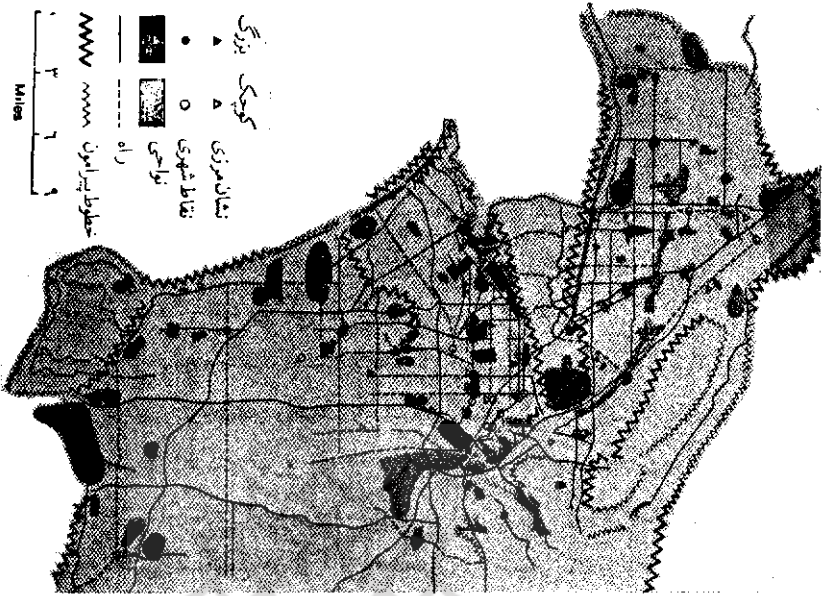
لینچ که یک طراح شهری می‌باشد با استفاده از ایده‌های نقشه‌های ذهنی و ادراک محیطی ساکنان شهرهای بزرگ آمریکا (لس آنجلس، جرسی سیتی، بستن) به یک تحقیق عملی در این مورد پرداخت (Lynch 1960). روش تحقیق او با اصلاحات متعددی به وسیله بسیاری از جغرافیدانها، برنامه‌ریزان، و سایر دانشمندان علوم اجتماعی در قسمتهای

مختلف دنیا به کار رفته است. (Golledge, Brown And Williamson 1972, P. 74)

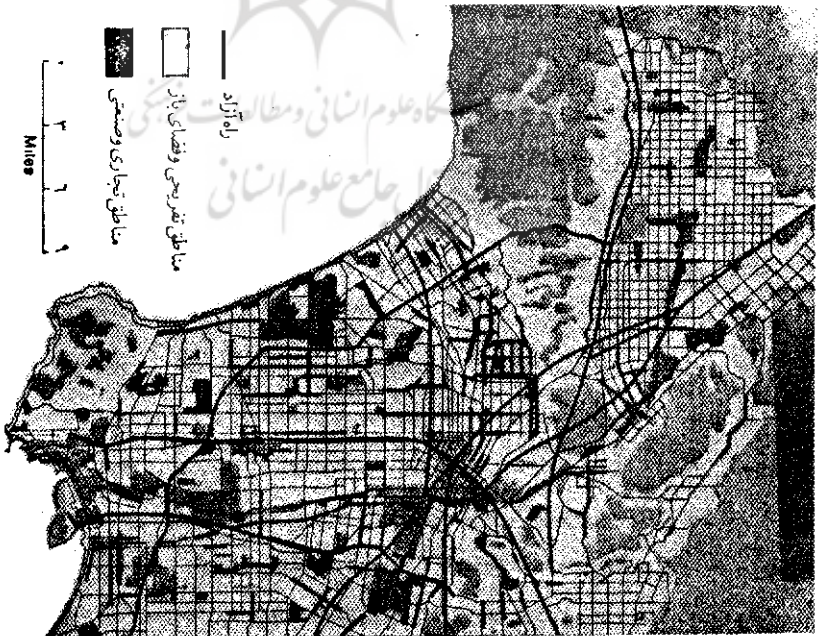
هدف اصلی لاینچ در این تحقیق، ترسیم تصاویر ذهنی ساکنان شهری نسبت به اجزای عمده و مهم چشم انداز شهری شناخته شده اطرافشان بود. لاینچ بر اساس مصاحبه هایش با ساکنان این سه شهر بزرگ و نقشه های ساده و طرح گونه ای (Sketch Maps) که این افراد از شهر و خطوط ارتباطی داخل شهرشان کشیده بودند، پنج عنصر مهم و چشمگیر موجود در چشم انداز شهری را به عنوان، اساس و پایه های سازنده تصاویر ذهنی ترسیم شده و حاصله از این تحقیق معرفی کرد. این پنج عنصر شامل مسیرهای عبور و مرور (Pathways)، لبه ها یا مرزهای محدود کننده یک عارضه یا یک سطح (طبیعی یا انسانی) (Edges)، نقاط استراتژیک اتصال دهنده (Nodes)، نواحی متوسط یا بزرگ هم نقش (مشابه) نظیر CBD (Districts)، و بالاخره نقطه ها یا عارضه های سمبلیک رفتاری (Landmarks) می شدند. لاینچ به این نتیجه رسید که مأنوس بودن و دقیق بودن چنان چشم اندازهای شهری در ذهن مصاحبه شوندگان، در ارتباط با تعداد حضور و وجود پنج عنصر ذکر شده می باشد. به عبارت دیگر کمبود وجود این عناصر در سیمای شهر، موجب نامأنوس بودن چشم انداز شهری در ذهن افراد می شود و نتیجتاً ارائه نقشه ذهنی مشکلتر خواهد شد.

روش تحقیق لاینچ از این نظر که صرفاً بر روی عناصر واقعی و قابل رؤیت (Visual) متمرکز شده، مورد انتقاد قرار گرفته است. چون این نوع بررسی، عمده مشوقی (عینی) از محیط بوده، به جای آن که بر روی عملکرد متقابل (ذهنی) (عینی) تاکید بورزد (Walmsley & Lewis 1986, P. 65). ولیکن در هر حال اقدام وی برای اولین بار در جهت تهیه و توجیه نقشه های ذهنی ساکنان شهرها از چشم انداز شهری خودشان، حایز اهمیت بوده و در برخی از مطالعات و بررسیهای شهری به کار رفته است.

با الهام از مدل لاینچ، وزارت برنامه ریزی شهری لس آنجلس در سال ۱۹۷۰، تحقیقی در بین صدها نفر از ساکنان این شهر انجام داد. این وزارتخانه موفق شد که نقشه ذهنی ساکنان لس آنجلس را تلفیق و ترسیم کند (به اشکال ۳-الف و ۳-ب توجه کنید). نقشه ذهنی مزبور (شکل ۳-ب) بر اساس تلفیق صدها نقشه ذهنی که به وسیله ساکنان شهر ترسیم شده بود تنظیم و نتیجه حاصله نشان داد که اهمیت و نقش وجودی پنج عنصر انتخابی لاینچ در این چشم انداز شهری نیز دخالت داشته و در ساخت نقشه ذهنی نهایی از شهر



شکل ۳- ب: نقشه ذهنی شهر لس‌آنجلس
(Jordan & Rowntree 1976, P. 399)



شکل ۳- الف: نقشه اصلی و کارنگرافیکی شهر لس‌آنجلس
(Jordan & Rowntree 1976, P. 398)

لس آنجلس، رل اساسی ایفاء کرده اند (Jordan & Rowntree 1976, P. 397). ضمناً این تجربه نشان داد (Preston 1970) که پنج گروه جواب دهنده، در رابطه با خصوصیات فرهنگی-قومی، سنی و سطح درآمد، تصاویر ذهنی مختلفی از شهر لس آنجلس ارائه کرده اند. به عنوان مثال اقلیتهای کم درآمد و قومی-نژادی (سیاه پوستان و اقلیتهای مکزیکیی الاصل) ساکن محلات فقیرنشین و مرکز شهر مزبور، نقشه های ذهنی کوچکتر و مبهمتری را در مقایسه با گروههای اجتماعی موفقتر و پردرآمدتر هم شهری خود که غالباً در قسمتهای پیرامونی یا حومه ای شهر زندگی می کنند، ترسیم کرده اند.

بدیهی است که تهیه و تنظیم چنین نقشه های ذهنی از شهرها، الگوهای سکونت گزینی و جدایی گزینی گروههای مختلف اجتماعی-فرهنگی شهروندان یک شهر را در محلات مختلف آن شهر (مرکز شهر و حومه) در رابطه با مسایل و مشکلات جامعه شهری مجسم می کند. و بدین ترتیب می توان پروژه های مربوط به خانه سازی در قسمتهای مختلف شهری؛ کاربری مناطق مسکونی و بازرگانی و تجاری و عمومی شهر؛ و هم چنین توسعه خطوط ترابری شهری را با توجه به نقشه های ذهنی ساکنان شهر که از نظر اجتماعی-قومی و فرهنگی متفاوتند، و با پشتیبانی دولت از محلات و نواحی فقیرنشین شهری، ارائه و به مرحله اجرا درآورد. در این میان، چنین تحقیقات مفیدی را می توان در چهارچوب بررسیهای جغرافیای شهری انجام داد.

در تحقیقات تجربی دیگری در مورد ادراک و رفتار در محیط شهری موضوعاتی نظیر ادراک فاصله نقاط داخل شهری نسبت به هم، جهت یابی بین نقطه ها و قسمتها، رابطه بین نقاط و موقعیت نسبی آنها در محیط شهری و بالاخره ایجاد الگوهای رفتار فضایی در شهر، مورد توجه و بررسی قرار گرفته اند که در این جا نمونه هایی از این گونه موارد معرفی می شوند.

سارینن (Saarinen) در یک تحقیق عملی در سال ۱۹۶۴ در مورد ادراک شهری مردم نسبت به ناحیه CBD شیکاگو، متوجه شد که آنها در رابطه با افزایش محل مسکونی شان نسبت به هسته حیاتی و تجاری شهر (CBD) مرزهای ناحیه هسته ای را بزرگتر ترسیم کرده اند. (Gollidge, Brown; And Williamson 1972, P. 74). این مسأله نشان می دهد که عامل دوری و نزدیکی محل سکونت افراد شهری به CBD در ادراک محیطی آنان از داخل ناحیه شهری و نتیجتاً در تشکیل تصاویر نقشه های ذهنی حاصله موثر است. نقشه های ذهنی نیز به نوبه خود در تصمیم گیری رفتار فردی و بالاخره در الگوهای

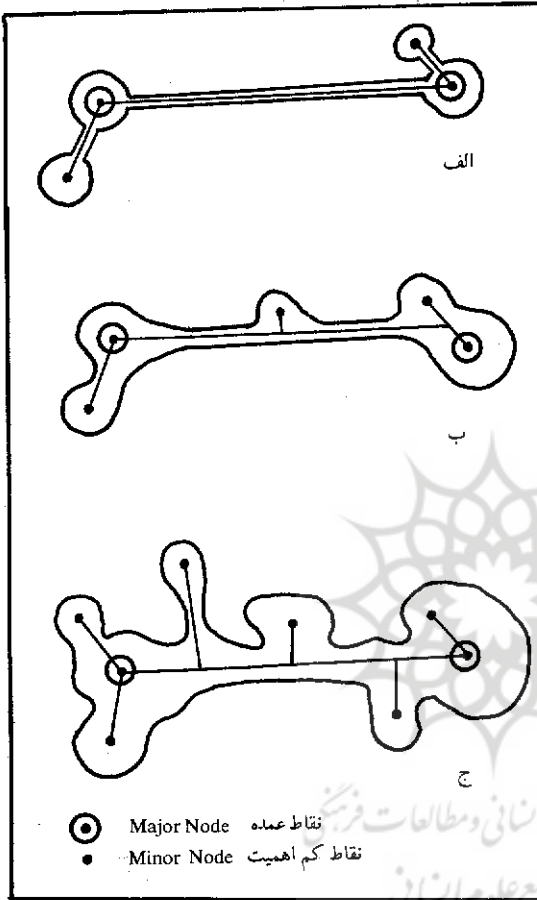
رفت و آمد زندگی روزمره یا شغلی مردم در داخل محیط شهری تأثیری می‌گذارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که فاصله ادراک شده شهری بر روی رفتار جابجایی‌های روزانه شهرنشینان تأثیر می‌گذارد.

آدامز (Adams 1969) در یک تحقیق عملی در مورد مینیاپولیس به این نتیجه رسید که مردم در رابطه با ادراک محیطی فردی خود نسبت به یک شهر، دارای نقشه ذهنی نسبت به محل سکونت و مرکز شهرشان (Downtown) می‌باشند. این مردم در ترسیم نقشه‌های ذهنی مذکور، از محل سکونت خود و در داخل یک قطاع شناخته شده دارای یک جهت یابی داخلی نسبت به مرکز شهر برای کاربردهای بازاری و اقتصادی و همچنین دارای یک جهت‌یابی خارجی نسبت به حومه شهر برای استفاده‌های مسکونی می‌باشند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که تصویرسازی ذهنی این افراد، در شکل‌گیری الگوهای رفتاری، سکونت‌گزینی، رفت و آمد و مهاجرت داخل شهری، آنان دخالت دارد.

سایمونز و بیکر (Simmons & Baker 1972) با تحقیق در مورد ناحیه متروپولیتن تورنتو در مورد الگوهای جابجایی خانواده‌ها تحقیق کردند و به این نتیجه رسیدند که با در نظر گرفتن کلیه جابجایی‌های مسکونی در سطح شهر، در قسمت‌هایی که از نظر ساکنان شهری نزدیک و آشنا هستند تراکم و درصد بالایی از جابجایی‌ها دیده می‌شود. به عبارت دیگر این خانواده‌ها به جاهای آشنا و نزدیک نقل مکان می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان چنین اظهار کرد که تغییرات الگوهای سکونت‌گزینی شهری، متأثر از ادراکات محیطی خانواده‌های شهری در رابطه با میزان شناخت آنها از محیط شهریشان بوده است.

کینگ و گالچ (King & Golledge 1978, P. 327) به تکامل تصاویر ذهنی افراد از محیط شهری خودشان اشاره کرده و در ارتباط با افزایش آگاهی شخص نسبت به محیط شهری خود مدلی گره‌ای-خطی را در سه مرحله مختلف زمانی ارائه می‌دهند. آنها اظهار می‌دارند که معمولاً هر فرد ابتدا یک چهارچوب گره‌ای-خطی را به عنوان چهارچوب اصلی مرجع برای فعالیتهای روزانه شهری خود در ذهن خویش می‌سازد. در مرحله دوم افزایش آگاهی فرد در اطراف نقاط مهم ضبط شده در ذهن او می‌باشد. در مرحله سوم، افزایش آگاهی‌ها ادامه می‌یابد. و تصویر ذهنی با واقعیت عینی موجود در محیط شهری هماهنگ می‌شود. هر فردی می‌تواند این نقشه ذهنی را تا حد رضایت و با ایجاد تغییراتی کامل کند که در آن صورت قادر خواهد شد جابجایی روزانه را در حد مطلوبی انجام دهد (شکل ۴).

شکل ۴- دیاگرامی از توسعه تصویر ذهنی فردی در مورد یک شهر.



الف: چهارچوب نقطه ای-خطی اولیه براساس روابط خانه-شغل.

ب: آگاهی افزایش یافته از مکانها در حومه نقاط عمده.

ج: اضافه شدن سایر نقاط کم اهمیت و آگاهی افزون شده در اطراف نقاط عمده. (King & Golledge 1978, P. 328)

در واقع این جغرافیدانان، در توجیه فراگیری و دانش افراد نسبت به محیطشان به نقش عملکرد فضایی متفاوت بین فرد و عناصر محیطی و همچنین دخالت مؤثر عوامل اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی اشاره می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که کینگ و گالچ، ضمن اهمیت دادن به عناصر مکانی-فضایی یک شهر در افزایش آگاهی و تجربه افراد، به عملکرد خصوصیات فردی و اجتماعی آنها نیز اعتبار داده‌اند که در نتیجه دخالت تلفیقی عینیت گرایی و ذهنیت گرایی افراد را در ایجاد الگوهای رفتاری و جابجایی آنها بین نقاط داخلی یک شهر، می‌توان مؤثر دانست.

روندرو به رشد و فزاینده استفاده از نقشه‌های ذهنی برای توجیه تصمیم‌گیریها و رفتار

افراد شهری در محیطشان همچنان ادامه دارد. اخیراً لوید (Lloyd 1989) در یک تجربه عملی در مورد نقشه‌های ذهنی دانشجویان آمریکایی نسبت به شناخت شهر محل اقامتشان به بررسی و مطالعه پرداخت. او در این آزمایش از دانشجویان خواست که بعضی از نقاط و عارضه‌های مهم شهری را نسبت به نقاط تعیین شده در روی نقشه، نقطه گذاری کنند. نتایج نشان داد که دانشجویان عموماً قسمت‌های داخلی و مرکزی شهر را در مقایسه با نقاط پیرامونی شهر، خیلی بهتر شناسایی کرده‌اند. ضمناً آگاهیه‌های به دست آمده از طریق یک نقشه کارتوگرافیکی، دقت عمل و درجه آشنایی دانشجویان مزبور را نسبت به شهرشان بالا تر برده است. و در مقابل دانشجویانی که صرفاً شهر خود را بر اساس جهت یابی عینی و تردد شناسایی کرده‌اند، سرعت عمل و دقت کمتری در تدوین نقشه ذهنی، نسبت به گروهی که نقشه شهر را دیده بودند، از خود نشان دادند. لوید در پایان تجربه خود دیگران را به ادامه مطالعات نقشه‌های ذهنی ترغیب کرده و اظهار می‌دارد که چنین مطالعاتی به تفهیم تصمیم‌گیری فضایی و توجیه رفتار فضایی منجر خواهد شد.

در ارزشیابی روش تحقیق لوید، می‌توان گفت که او بر عامل فاصله و نظام موقعیت نسبی عارضه‌های موجود در یک شهر تاکید کرده است. ضمناً استفاده از نقشه جهت بالا بردن میزان شناخت افراد نسبت به شهرشان، ذهنیت‌گرایی آنها را با تکیه بر دقت عمل بیشتر تسریع و تقویت می‌کند. بدین ترتیب از رفتار فضایی افراد یک شهر، می‌توان توجیه مناسبتری را انتظار داشت.

به عنوان یک جمع‌بندی نهایی از مبحث ادراک و رفتار مردم در محیط‌های شهری بایستی اشاره کرد که تحقیقات تجربی انجام شده در این زمینه بر شناسایی عوامل محیطی، اجتماعی و فردی که در ایجاد فرآیند و نمودهای آگاهی مردم دخالت دارند تاکید داشته تا بدین وسیله عکس‌العمل و رفتار مردمان شهرنشین نسبت به فضای شهرشان توجیه و تبیین شود. در موارد اهمیت کاربرد این گونه تحقیقات تجربی، کینگ و گالچ (King & Golledge 1978, P. 331) و جوردن و رانتتری (Jordan & Rowntree 1986, P. 383) اعتقاد دارند که شناسایی نقشه‌های ذهنی مردم در باره شهرشان و همچنین عکس‌العملشان (رفتارشان) در محیط شهری، به برنامه‌ریزی کافی برای استفاده انسان از محیط‌های شهری در آینده منجر خواهد شد.

ادراک محیطی مردم و الگوهای فضایی-رفتاری آنان:

از اواسط دهه ۱۹۶۰ برای آزمایش مجدد نظریه مکان مرکزی، بررسی‌هایی تجربی بر روی الگوهای رفتاری خریداران یا مصرف‌کنندگان نواحی شهری انجام شد. (Golledge, 1972, P. 61). کوشش‌های انجام شده در این زمینه در واقع تأکیدی در ترکیب تئوریهای کلسیکال مکانی (تئوریهای مکانی علمی که از اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد تدوین شده‌اند) و دوباره نویسی آنها در «اصطلاحات رفتاری» بوده است (Burnett 1973, P. 181). در این جا لازم به ذکر است که نظریه‌های مکانی-فضایی به دلیل محدود ساختن، رفتار منطقی و اقتصادی انسانها در داخل مدل‌های از پیش طراحی شده، مورد انتقاد واقع شده‌اند. بنابراین لزوم استفاده از مدل‌های ادراکی-رفتاری توأم با جنبه‌های «انسان‌گرایانه» آنها، اجتناب‌ناپذیر شده است. همان طوری که امکان‌گرایی با جبر جغرافیایی تضاد دارد، انسان‌گرایی نیز می‌تواند به عنوان تضادی در برابر جبرگرایی هندسی مدل‌های مکانی-فضایی مطرح شود. (Gregory 1981). در هر صورت بنا به عقیده بعضی از جغرافیدانان، جغرافیای رفتاری با پایگاه‌های کمی و پازیتویستی اولیه خود، بعداً در یک روحیه انسان‌گرایی جهت یافته است (Jackson & Smith 1984, P. 47). بدین ترتیب ماهیت جبری اصل پازیتویسم (Duncan & Ley 1982) همچنین جبرگرایی محصور در تحلیل‌های فضایی (Bjorklund 1988, P. 54) (Aitken &) که به عامل انسانی آزادی عمل نمی‌دهند، باعث کم اهمیت شدن کاربرد آنها، بدون استفاده از مدل‌های رفتاری در مطالعات امروزی شده است.

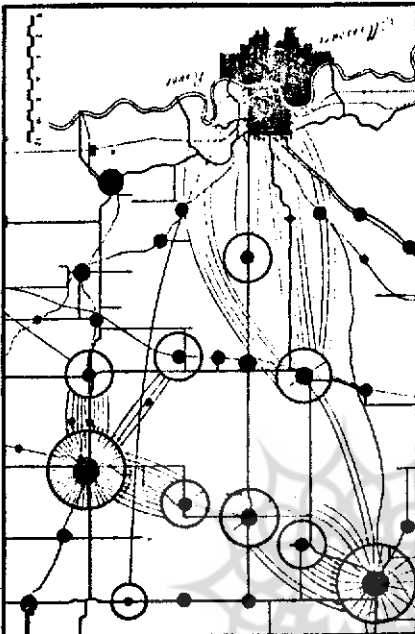
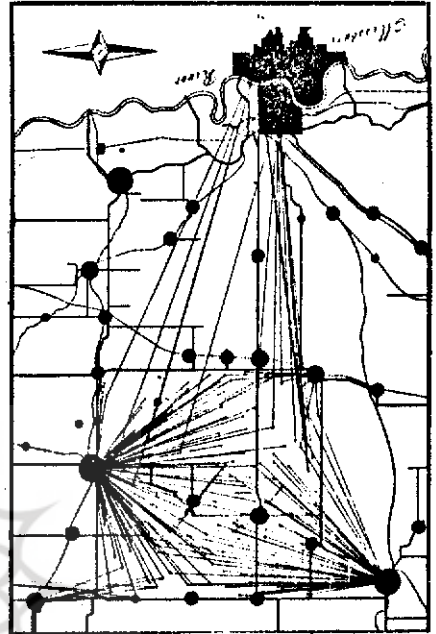
ادامه مطالعات در دهه ۱۹۷۰ در مورد رفتار انسانی و در قلمرو علوم اجتماعی، در سطح بالایی بر بررسی‌های جهت یافته درباره مصرف‌کننده‌های فردی، تأکید و تکیه کرد (Burnett 1981, P. 294). کاربرد تلفیقی مدل‌های ادراکی رفتاری با مدل‌های مکانی-فضایی را در انجام تحقیق جغرافیایی می‌توان نتیجه افزایش بهره‌گیری از علوم روانشناسی و اقتصادی در مطالعات نوین جغرافیای انسانی طی سالهای اخیر دانست.

معرفی تحقیقات تجربی در زمینه تحلیل‌های رفتار فردی در الگوهای مسافرتی، ملاقاتی، و خریدی می‌تواند ما را به نتایج کلی رهبری کند به طوری که قادر باشیم با تعمیم اصول مربوطه به «قانون مندیهایی» در این زمینه دست یابیم. گالچ (Golledge, 1980) در یک

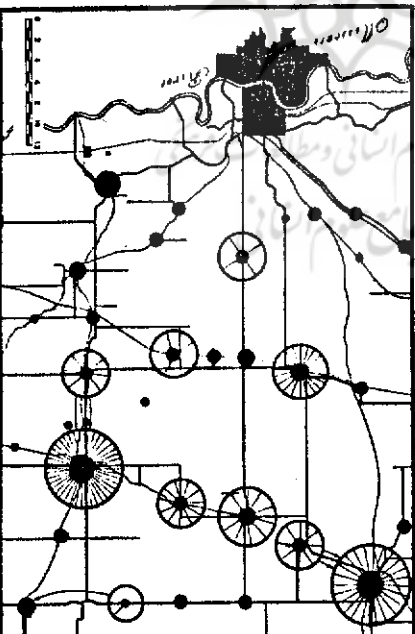
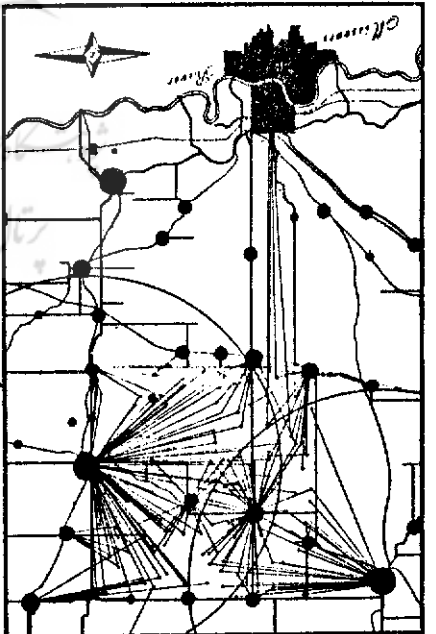
موضع دفاعی از جغرافیای رفتاری، استدلال می‌کند که به وسیله آشکار کردن الگوهای رفتار فردی و افزایش آگاهی فرد در مورد دلایل چنان الگوهایی، محقق می‌تواند با انجام بررسی دقیق و جمع‌بندی نهایی، به تعمیمهای با اهمیتی در آن زمینه دست یابد.

در تحقیقات تجربی انجام شده در دهه ۱۹۶۰، می‌توان تاکید بررسیها را بر روی تعیین الگوهای رفتاری گروههای مختلف اجتماعی و فرهنگی برای تهیه کالاهای مورد نیاز خود از مکانهای مرکزی یک ناحیه، با توجه به طرح توزیع فضایی آن مکانهای مرکزی و موقعیت سلسله مراتب آنها، مشاهده کرد. در این زمینه بری، برنام و تنانت (Berry) (Barnum & Tennant 1962) در مورد مکانهای مرکزی شهری و روستایی ناحیه جنوب غربی آیوا در رابطه با رفتار مسافرتی مصرف کنندگان برای تهیه یک کالای خاص موجود در آن مکانهای مرکزی، تحقیق کرده‌اند. نتیجه این تحقیق نشان داد که الگوهای رفتار خریدی مصرف کنندگان به خصوصیات اجتماعی-فردی و همچنین ادراک محیطی و تصمیم‌گیری آنها نسبت به کالاهای موجود در مکانهای مرکزی در ارتباط بوده است. شکلهای ۵ و ۶ الگوهای فضایی خریداران روستایی و شهری ناحیه مورد مطالعه را در مورد خرید مواد غذایی و تهیه لباس از مجموعه مکانهای مرکزی این ناحیه نشان می‌دهد. با توجه به این شکلهای می‌توان گفت که روستاییان به دلیل کمبود امکانات در مراکز کوچکتر، به مکانهای مرکزی بزرگتر مراجعه می‌کنند و ضمناً دامنه مسیره‌های طی شده مسافرتی-خریدی در هر دو گروه روستایی و شهری برای تهیه پوشاک، که یک نقش بزرگ و موجود برای مراکز شهری بزرگ است، در مقایسه با مواد غذایی (نقش کم اهمیت‌تر) به طور چشمگیری طولانیتر می‌باشد. مُردی (Murdie 1965) در یک تحقیق مشابه در ناحیه جنوب شرقی انتاریوی کانادا دو گروه مختلف اجتماعی-فرهنگی را انتخاب و الگوهای فضایی-خریدی آنها را در ارتباط با درجه سلسله مراتب مکانهای مرکزی ناحیه مورد مطالعه ترسیم کرد. نتایج حاصله وجود تفاوت بین الگوهای مسافرتی طی شده دو گروه و همچنین دامنه جابجایی فضایی آنها را در رابطه با نوع نقشهای موجود در مکانهای مرکزی مختلف نشان داد.

توجه به یکی از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی مردم برای تحلیل الگوهای خریدی آنها برای برخی از کالاها و مغازه‌های موجود در یک ناحیه، در کار تجربی دیویس (Davies) (1969) در جنوب لیدز انگلستان، مشاهده می‌شود. این جغرافیدان در مورد افرادی که از گروههای سنی و قومی-تژادی یکسانی بودند ولی از نظر سطح درآمد به دو گروه کم درآمد و



شکل ۱- الگوی فضایی- رفتاری روستایان و شهر وندان جنوب غربی آیرا برای خرید از فروشگاه‌های پوشاک موجود در مکان‌های مرکزی آن ناحیه (Berry, Barnum, & Tennant 1962, P. 95)



شکل ۵- الگوی فضایی- رفتاری روستایان و شهر وندان جنوب غربی آیرا برای خرید مواد غذایی موجود در مکان‌های مرکزی آن ناحیه (Berry, Barnum, & Tennant 1962, P. 83)

پُر درآمد تقسیم شده بودند و در دو محله متفاوت شهری زندگی می‌کردند، به بررسی پرداخت؛ او به این نتیجه رسید که غالب افراد کم درآمد داوطلب خرید از فروشگاه‌های زنجیره‌ای و عمومی هستند، در حالی که گروه اجتماعی پر درآمدتر طرفدار خرید از مغازه‌های کوچکتر و انحصاری‌تر می‌باشند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که خصوصیات اجتماعی-اقتصادی مردم در الگوهای فضایی-رفتاری آنها در خرید کالا، تأثیر می‌گذارد.

به عنوان ارزشیابی از تجربیات عملی دهه ۱۹۶۰، بایستی اظهار کرد که مدلها و الگوهای رفتاری در جهت تکمیل بررسی‌های جغرافیایی با ابعاد مکانی-فضایی، مورد استفاده قرار گرفته و با مال به رفع مشکل جبرگرایی، که از خصوصیات مدل‌های پازیتیویستی (مکانی-فضایی) بوده است، انجامیده‌اند.

از آغاز دهه ۱۹۷۰ به بعد، بررسی‌های تخصصی‌تر بر روش‌های کمی در زمینه کاربرد تلفیقی جغرافیای رفتاری و فضایی تأکید شده است. ضمناً در تبیین الگوهای مسافرتی و خریدی مصرف‌کنندگان کالاها یا خدمات موجود در مکان‌های مرکزی یک ناحیه به حق انتخاب فرد در ارتباط با عوامل ذهنی و عینی و تأثیر آنها در شکل‌گیری الگوهای فوق‌الذکر، توجه خاصی شده است. در این مورد، گالچ و راشتان (Golledge & Rushton 1976) اشاره می‌کنند که ریشه غالب تصمیمات مکانی شامل «ماهیت انتخاب» است که عبارت از جستجویی است که توسط افراد در میان امکانات موجود در داخل محیط انجام می‌شود. بروکرگراس (Brooker - Gross 1981, P. 28) مطالعات دهه ۱۹۷۰ را با سرآغازی از بررسی‌های روان‌شناسی معرفی و مطالعات رفتاری مربوط به بافتها یا الگوهای خریدی، خصوصاً عملکرد ویژگی‌های شخصیتی و نقشه‌های ذهنی مردم را به عنوان پیوستگی‌هایی از انتخاب فضایی آنان مورد نظر قرار می‌دهد.

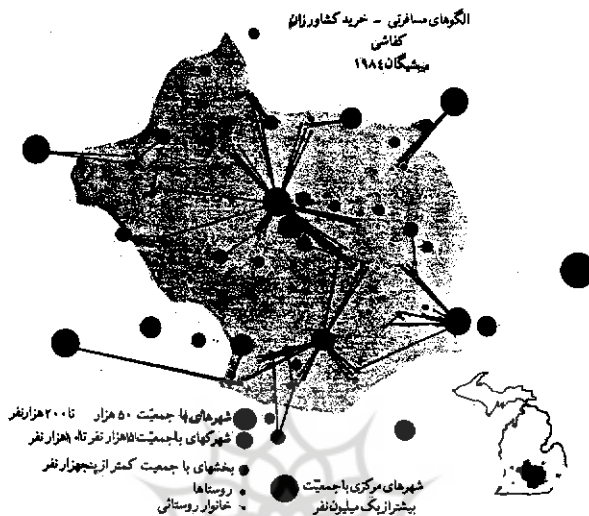
برنت (Burnett 1973) در یک تحقیق تجربی دریافت که عواملی نظیر سن افراد و مدت اقامت آنها در جایی خاص، در انتخاب فردی آنها نسبت به فروشگاه‌های پوشاک زنانه تأثیر می‌گذارد. این محقق به علاوه به نقش مهم عوامل ذهنی نظیر در نظر داشتن پول و وقت که در ترسیم الگوهای مسافرتی-خریدی دخالت دارند، اشاره کرده است بدین ترتیب می‌توان گفت که با توجه به عملکرد ذهنی افراد، عوامل محیطی-عینی به تنهایی نمی‌توانند در ترسیم الگوهای فضایی-رفتاری، نقش داشته باشند در یک آزمایش تجربی دیگر

کدولادر (Cadwallader 1975) رفتارهای خریدی برخی از خانواده‌های کم درآمد در لس آنجلس غربی را در مورد پنج سوپرمارکت مجاور، مورد بررسی قرار داد. او پیشنهاد کرد که پیوستگی ادراک یک فرد از محیط و همچنین رفتار انجام شده او در محیط، در بررسیهای رفتاری خیلی مهم هستند. مشارکت وی از لحاظ مطالعه و تحلیل رفتارهای انتخابی-خریدی تک نقشی و همچنین اهمیت دادن به ذهنی و عینی بودن افراد نسبت به محیطشان مهم است.

ویلیامز (Williams 1979) در یک آزمایش تجربی دیگر، در مورد ۵۰۰ خریدار خواروبار فروشی در جنوب غربی بیرمنگام، به این نتیجه رسید که خریداران مزبور «راحتی یا سهولت خرید (جنبه عینی) از برخی مراکز را بر وسعت و تنوع انتخاب و رقابت قیمت کالاها موجود در مکانهای مرکزی یک ناحیه، ترجیح می دهند. نتیجه این تحقیق را می توان عینیت گرایی یا مفعولانه رفتار کردن افراد در مراجعه به خواروبار فروشی ناحیه خودشان دانست. ضمناً کم توجهی ویلیامز در مورد عوامل ذهنی فردی در این تحقیق تجربی، از نقاط ضعف کار او محسوب می شود.

طی دهه گذشته جغرافیدانان ادراکی-رفتاری، انواع روشهای تحقیقی سازنده نظیر نقشه های ساده و طرح گونه (Sketch Maps)، الگوها و ساختارهای رفتار فضایی را در جهت تکمیل موضوعات قبلی رفتاری نظیر تصاویر ذهنی، سازه ها، ادراکات، دیدگاهها و رفتارهای ارائه شده و ترجیحی (Aitken & Bjorklund 1988, PP. 55- 56) و ادامه تاکید بر کاربرد روشهای کمی، مطرح کرده اند. هال (Hall 1983) در یک تحقیق تجربی متوجه شد که تژاد و سن افراد همچون درآمد آنها، از عواملی هستند که در تشریح الگوهای خرید آن افراد برای گونه های ساده غذایی، دخالت دارند. بدین ترتیب نقش عوامل ذهنی در رابطه با خصوصیات فردی در این طرح قضایی که با جهت یابی تک نقشی همراه می باشد مهم بوده است.

نگارنده (Behforooz 1985) در بررسی خود در جنوب مرکزی میشیگان به این نتیجه رسید که عوامل ذهنی و عینی در انتخاب مراکز و در نتیجه در شکل دادن الگوهای فضایی مسافرتی-خریدی کشاورزان در رابطه با اندازه مکانهای مرکزی مختلف همان ناحیه و انواع کالاها و خدمات گوناگون ارائه شده در آن ناحیه، موثر هستند. شکل (۷) فواصل کوتاه مسافرتی کشاورزان مزبور را برای مراجعه به مغازه های خواروبار فروشی و شکل (۸)



شکل ۷ - طرح فضایی رفتار خریدی کشاورزان برای مغازه‌های خوار و بارفروشی در ناحیه جنوب مرکزی میشگان Behforooz, 1985, P. 256



شکل ۸ - طرح فضایی رفتار خریدی کشاورزان برای مغازه‌های کفاشی در ناحیه جنوب مرکزی میشگان Behforooz, 1985, P. 310

مسافتهای طی شده و طولانیتر آنها را برای خرید از مغازه‌های کفاشی در ناحیه مورد مطالعه نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که میانگین مسافت طی شده این افراد برای خرید خوار و بار معادل ۵/۲۲ مایل و برای دسترسی به فروشگاههای کفش در حدود ۱۵/۱ مایل می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان چنین ارزشیابی کرد که موقعیت نسبی، نوع و دامنه نفوذ هر نقش موجود در یک ناحیه که از مکانهای مرکزی مختلفی تشکیل شده با ماهیت انتخاب افراد مراجعه کننده و همچنین با خصوصیات فردی و بالاخره با تصمیم‌گیری و رفتار آنها در محیط فضایی خریدی در ارتباط می‌باشد. به طور کلی بررسیهای تجربی دهه ۱۹۸۰ را می‌توان مکمل مطالعات جغرافیای رفتاری قبلی دانست که با استفاده از روشهای تحقیقی دقیقتری در جهت تعمیم قوانین مربوطه، جهت یافته است.

به عنوان ارزشیابی نهایی از کاربرد مدل‌های ادراکی-رفتاری در توجیه و تحلیل‌های مربوط به مکانهای مرکزی یک ناحیه خاص جغرافیایی در طول سه دهه گذشته، می‌توان اظهار کرد که این مدلها عملاً به عنوان تکمیل کننده بررسیهای مکانی-فضایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و در رفع جبر گرایي پازیتویستی مربوط به مدل‌های مکانی-فضایی نقش چشمگیری را ایفاء کرده‌اند. ضمناً تعیین عملکرد عوامل اجتماعی-فرهنگی در موجودیت و اهمیت مکانهای مرکزی و همچنین دستیابی دقیقتر به اصولی نظیر شناسایی میزان دخالت عوامل ذهنی و عینی مربوط به رابطه فرد و محیط وی، در شکل‌گیری الگوهای مسافرتی-خریدی و فضایی یک ناحیه خاص، حایز اهمیت فراوان می‌باشد. انجام چنین تحقیقات تحلیلی می‌تواند در برنامه ریزیهای ناحیه‌ای شهری-روستایی نقشی اساسی ایفا کند.

رجحان یابیهای ذهنی-مکانی:

با توجه مجدد به مدل «ادراک محیطی و رفتاری» (شکل ۱)، اهمیت نقشه سازی ذهنی که موجبات تصمیم‌گیری فردی و بروز رفتارهای انسانی را در محیط رفتاری و عینی فراهم‌کننده تشدید می‌شود. عده‌ای از جغرافیدانان متخصص در جغرافیای ادراک محیطی و رفتار از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد در تحقیقات تجربی خود برای بیان تحلیل‌های جمعیتی-مهاجرتی مربوط به یک کشور خاص، به تهیه و تنظیم نقشه‌های ذهنی در این مورد پرداخته‌اند. در این جا با توجه به دیدگاههای جوردن و رانتیری (Jordan & Rowntree 1976, P. 72) علاوه بر

دخالت عوامل محیطی طبیعی (هوای گرم، کوه‌های زیبا، سواحل ماسه‌ای،...) در نقشه‌سازی ذهنی مردم باید به نقش دخالت عوامل فرهنگی و اقتصادی (روابط قومی-نژادی، درصد جنایتها در جوامع، سیاستها، و فرصتهای شغلی،...) نیز اهمیت فراوانی داده شود.

در یک تحقیق تجربی اولیه در این زمینه، گولد و وایت (Gould & White, 1968) در مورد آرزویی بودن قسمتهای مختلف بریتانیا با توجه به رجحان بایبهای ذهنی-مکانی دانش‌آموزان ۲۰ مدرسه مختلف که در گروه سنی ۱۶-۱۸ ساله بودند، به تحقیق پرداختند. هدف از این مطالعه آن بود که کانتیهای نواحی انگلستان، ویلز و اسکاتلند از نظر آرزویی بودن برای سکونت و داشتن شغل برای دانش‌آموزان مورد مطالعه، بررسی و گروه‌بندی شوند. نقشه‌های ذهنی تهیه شده نشان داد که به دلیل وابستگیهای عاطفی به سرزمین زادگاهی، بهترین نواحی مورد آرزو در درجه اول مربوط به کانتیهای زادگاه دانش‌آموزان بوده است. به عنوان مثال دانش‌آموزان ناحیه انگلند، بالا ترین نمره‌ها را به این ناحیه داده بودند. هم‌چنین دانش‌آموزان اسکاتلندی، ناحیه اسکاتلند را به عنوان بهترین جا برای زندگی و شغل آینده خود انتخاب کرده بودند (شکل ۹). در مراحل دوم و سوم، قسمتهای جنوبی لندن و نقاط جنوبی و جنوب غربی بریتانیا (ویلز) به دلیل مرکزیت شهری، خصوصیات آب و هوایی مناسبتر و نواحی معروف تفریحی، مورد آرزوی غالب دانش‌آموزان بودند.

به وجود آوردن چنین نقشه‌های ذهنی، به پیش‌بینی الگوهای مهاجرتی یک کشور، کمک می‌کنند. آبلر، آدامز، و گولد (Abler, Adams; And Gould, 1971 P. 197) در رابطه با اهمیت چنان نقشه‌های ذهنی، اظهار می‌دارند که مردم به دلیل فرصتهای ادراک شده درباره یک مکان خاص که دارای جذابیت ویژه‌ای برای آنهاست، تصمیم لازم را اتخاذ به جای جدید مهاجرت می‌کنند. با توجه با این مطلب و همچنین نقشه‌های ذهنی شکل (۹)، می‌توان متوجه شد که کدام قسمتهای کشور بریتانیا از دید دانش‌آموزان مورد سؤال دارای جاذبه‌های بیشتری می‌باشد و براین اساس الگوی پاره‌ای از مهاجرت‌های داخل کشوری را مشخص کرد.

گولد و وایت (Gould & White 1974) در تحقیق تجربی دیگری در مورد میزان آرزویی بودن نواحی مسکونی در ایالات متحده آمریکا از نظر دانشجویان دانشگاه‌های مختلف این کشور در ایالت‌های گوناگون، به ترسیم نقشه‌های ذهنی جامعی پرداختند. نتایج نشان داد که دانشجویان مزبور در درجه اول در رابطه با ادراک عاطفی و علاقه به



شکل ۹ - سطوح ادراک شده توسط دانش آموزان بریتانیایی در مورد آرزویی بودن مکانها برای سکونت گزینی آینده آنها. شکل سمت چپ از دیدگاه نظر دانش آموزان انگلیسی (متعلق به ناحیه انگلند) ارائه شده و شکل سمت راست از دیدگاه دانش آموزان اسکاتلندی ترسیم شده است. معیار نمرات برای تعیین آرزویی بودن مکانها برای سکونت گزینی بین صفر تا صد بوده که هر قدر خطوط هم ادراک به عدد صد نزدیکتر باشند، آرزویی بودن آنها به حداکثر نزدیک می شود.

(Gould & White 1968 Figs: 3 & 9)

درجه نزدیکی و مجاورت به استان محل سکونت فعلی شان استان مورد آرزوی خود را انتخاب کرده اند و در درجه دوم تأثیر جاذبه های برخی از ایالتها نظیر کالیفرنیا و فلوریدا که دارای فرصتها و امکانات شغلی بیشتر و همچنین جاذبه های آب و هوایی مطلوبتر و بالاخره استراحتگاهها و مراکز گذران اوقات فراغت متعددی بوده اند، را در شکل گیری این نقشه های ذهنی می توان مورد توجه قرار داد.

فولروچپمن (Fuller & Chapman 1974) در ادامه بررسیهای مشابه در مورد درجه آرزویی بودن ایالتهای آمریکا از دید دانشجویان آسیایی دانشگاه هاوایی و دانشجویان

آمریکایی همان دانشگاه تحقیق کرده اند. نتایج نشان داد که برای زندگی آینده از نظر هر دو گروه ترجیحاً ایالت کالیفرنیا به عنوان بهترین ایالت انتخاب شده است ولیکن نامناسبترین ایالتها در ارتباط با دیدگاههای دانشجویان آسیایی و آمریکایی کاملاً از یکدیگر متفاوت است. در مورد انتخاب کالیفرنیا توسط هر دو گروه از دانشجویان می توان گفت که علی رغم تباین قومی-فرهنگی آنها، نزدیکتر بودن این ایالت به هاوایی (محل زندگی کنونی دانشجویان) و همچنین داشتن وجوه اشتراک مهمترین این دو ایالت، از دلایل علاقمندی یکسان آنها در مورد این انتخاب بوده است.

گولد (Gould 1983) دریکی از تجربیات اخیر خود، درجه آرزویی بودن ایالتهای مختلف آمریکا را از سکونت گزینی توسط دانشجویان دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، بررسی کرده است. نتایج حاصله از این تحقیق (شکل ۱۰) نشان می دهد که ایالتهای اورگان، کلرادو، نیویورک، پنسیلوانیا ویرجینیا، کارولینای شمالی و تگزاس، مطلوبترین قسمتها برای سکونت گزینی آینده این دانشجویان بوده اند. به غیر از ایالتهای نیویورک و پنسیلوانیا که در نزدیکی و مجاورت محل تحصیل این دانشجویان قرار دارند، سایر ایالتهای مرجح،



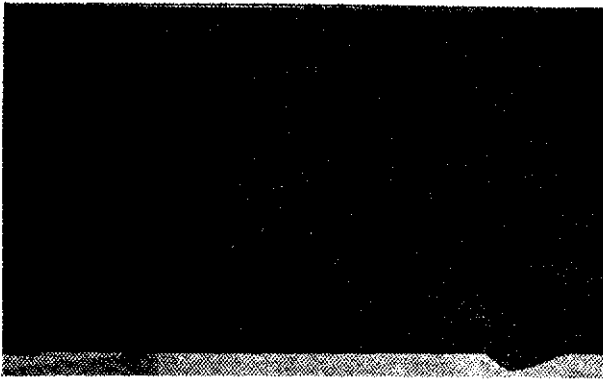
شکل ۱۰- نقشه ذهنی در مورد ارجحیت محل مسکونی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا (Peter R. Gould, 1983, P. 161)

دارای جاذبه‌های طبیعی (آب و هوای مساعد، موقعیت ساحلی مناظر پربرف زمستانی، چشم‌اندازهای جنگلی و غیره...)، توریستی، تفریحی و یا شغلی بوده‌اند.

چون نقشه‌های ذهنی رجحان یابیهای ذهنی-مکانی مربوط به یک کشور از دیدگاه افراد را خیلی دقیق مشخص می‌کنند لذا می‌توانند برای پیش‌بینی پتانسیل مهاجرتی (درون مهاجرتی یا برون مهاجرتی) و الگوهای آینده مهاجرتی در داخل یک کشور، مفید باشند. (Newman And Matzke 1984, P. 17; And Jordan & Rowntree 1986, P. 56)

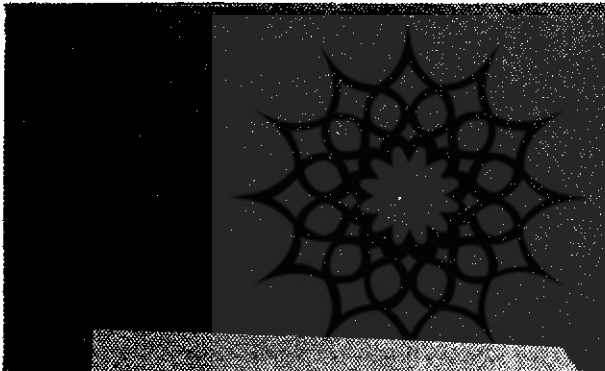
در این جا به عنوان یک ارزشیابی نهایی باید اشاره کرد که علاوه بر جاذبه‌های محیطی، همواره نقش مهم خصوصیات فردی و اجتماعی-فرهنگی مردم، که در ترسیم نقشه رجحان یابیهای ذهنی-مکانی آنها دخالت موثر دارند، را نیز باید مورد توجه و بررسی قرار داد. در رابطه با این موضوع، تحقیقات تجربی آینده باید در تحلیل تفاوت‌های خصوصیات فردی-اجتماعی گروه مورد آزمایش، تمرکز و تاکید بیشتری داشته باشند تا بتوان در زمینه مهاجرت‌های آینده در داخل یک کشور الگوهای جامعتری ارائه کرد.

آزمایش تجربی دیگری در مورد رجحان یابیهای ذهنی-مکانی توسط سارینن Saarinen (1988) برای تعیین چگونگی مرکز یابی نقشه‌های ذهنی دنیا در مقیاس جهانی، انجام شده است. در این تحقیق دانشجویان رشته جغرافیای ۴۹ دانشگاه جهان مورد آزمایش قرار گرفته‌اند. هدف محقق آن بوده که بدین وسیله به طبقه بندیهای جامعی در مورد چگونگی و علت مرکز یابی در نقشه‌های ذهنی دنیا، از طریق نقشه‌های ترسیم شده ساده و طرح گونه توسط دانشجویان، دست یابد. نتیجه کلی این تحقیق سه گروه از مرکزیت را به ترتیب تقدم و تحت عناوین، مرکزیت اروپایی (ارائه شده توسط ۸۰ درصد از کل دانشجویان مورد آزمایش)، مرکزیت چینی (۱۱ درصد از کل نقشه‌ها)، و مرکزیت آمریکایی (۷ درصد از مجموعه پاسخها)، معرفی کرد. شکل ۱۱ این سه نوع مرکز یابی نقشه‌های ذهنی دنیا را از دیدگاه گروهی از دانشجویان مورد آزمایش نشان می‌دهد. نقشه‌های ذهنی دنیا با مرکزیت اروپایی از نوع نقشه‌های قدیمی و قراردادی بوده که در عین حال در آنها نصف النهار گرینویچ مرکزیت یافته است. این نقشه‌ها پدیده‌ای شناخته شده در عصر اکتشافات و استعمار به وسیله اروپاییهاست و اغلب دانشجویان از قاره‌های مختلف دنیا، چنین نقشه ذهنی را طرح کرده‌اند. در مرحله دوم نقشه‌های ذهنی دنیا با مرکزیت چینی بود که تعداد زیادی از دانشجویان آسیای شرقی و اقیانوسیه این طرح را

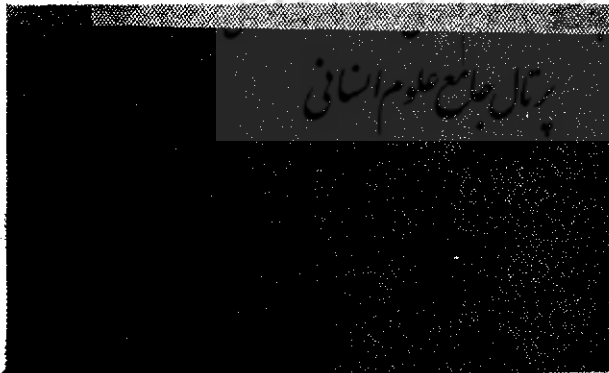


شکل ۱۱ - مرکزیت یابی نقشه های ذهنی دنیا از سه دیدگاه متفاوت:

شکل الف: مرکزیت اروپایی را نشان می دهد و از دیدگاه دانشجویان کشور ساحل عاج (قاره آفریقا) ارائه شده است



شکل ب: نقشه ذهنی دنیا با مرکزیت چینی است و نظر دانشجویان اندونزیایی را نشان می دهد.



شکل ج: نمایش دهنده نقشه ذهنی دنیا با مرکزیت آمریکایی است و توسط دانشجویان آمریکایی ترسیم شده است.

(Saarinen 1988, PP. 114, 118, and 119)

ترسیم کرده بودند. آخرین نوع نقشه های ذهنی در این تحقیق شامل نقشه های ذهنی دنیا با مرکزیت آمریکایی بود که غالباً توسط دانشجویان آمریکای شمالی و خصوصاً ایالات متحده

ترسیم شده بودند. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان داد که در رابطه با تغییر و تحولات جهانی و به پایان رسیدن دوران استعمارگری اروپایها (در طی متجاوز از ربع قرن گذشته) و هم چنین عملکرد سیستمهای آموزشی رسمی کشورها در رابطه با مراکز کارتوگرافیکی آنها، نقشه های جهانی صرفاً با مرکزیت اروپایی نبوده، بلکه به همراه آن، مرکزیتهای چینی، و آمریکایی نیز مورد حمایت واقع شده اند. بدین ترتیب دانشجویان شرکت کننده در این آزمایش از سیستم آموزشی رسمی و بالمال نقشه های موجود در کلاسهای درس متأثر بوده اند و این مسأله در ترسیم نقشه های ذهنی آنها، دخالت زیادی داشته است.

با توجه به محتوا و نتایج این کار تجربی می توان به سیاستها و نقش موثر دولتها در تدوین و آموزش نقشه های جهانی که به همراه مرکزیت دادن دنیا از نظر مصالح ملی و میهنی مطرح می باشند، اشاره کرد. بدین وسیله اطلاعات فردی مردم در مورد نقشه سیاسی جهان کاملتر و در نتیجه رجحان یا بیبیهای ذهنی- مکانی آنها در این مورد آگاهانه تر، مصلحت انگیزتر، و بالاخره ملی گرایانه تر خواهد شد.

خلاصه و نتیجه گیری:

همان طوری که در ابتدای مقاله ذکر شد، جغرافیای رفتاری شامل بررسیهای ادراک محیطی و رفتار در طول سه دهه گذشته به عنوان یک قلمرو فکری غالب در جغرافیای انسانی معاصر مطرح شده و کاربرد آن در نظریه ها و تحقیقات جغرافیایی فعلی به عنوان مکمل بررسیهای جغرافیایی و ضمناً بر طرف کننده جبرگرایی در مکاتب فکری تحلیلهای مکانی- فضایی و ساختارگرایی بوده است. بررسیهای جغرافیای رفتاری با تاکید بر عوامل ذهنیت گرایی به عینیت گرایی انسان هم، در توجیه مدل ادراک محیطی و رفتار انسان اهمیت لازم را می دهد. تحقیقات تجربی ارائه شده در این مقاله، ادراک و رفتار مردم در محیطهای مختلف جغرافیایی را معرفی و جنبه های کاربردی این بررسیها را مطرح کرده است.

در تحقیقات مربوط به ادراک محیط و سازگاری انسانها با خطرات طبیعی معلوم شد که میزان تجربه، هوش و استعداد، نوگرایی و بالاخره آشنایی بیشتر و متعددتر مردم با خطرات طبیعی (خشکسالی و سیل) در سازگاری آنها با محیطشان و در رفع و کنترل این مشکلات، دخالت قابل توجهی دارد. بدین ترتیب شناخت رفتار مردم در برابر خطرات،

می‌تواند در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای کاربرد داشته باشد. بررسی‌های مربوط به ادراک و رفتار مردم در محیط‌های شهری نشان داد که موضوعاتی نظیر ادراک شکل عمومی و عارضه‌های شهری، فاصله نقاط، جهت‌یابی مکانها، تجربه، آگاهی و مدت اقامت مردم در رابطه با تاثیر عوامل فردی-فرهنگی و اجتماعی در روی رفتار جابجایی روزانه مردم و نقل مکان مسکونی خانواده‌ها مورد توجه خاص هستند. استفاده از این نوع تصاویر ذهنی مردم که براساس عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی آنها استوار شده، برای برنامه‌ریزی توسعه محیط و حیات شهری و هم‌چنین بهتر کردن فرم و نقش کاربری اراضی، محلات و نواحی داخل شهری توصیه شده است. تحقیقات عملی مربوط به ادراک محیطی مردم و الگوهای فضایی-رفتاری آنها در بین مکانهای مرکزی یک ناحیه، بر روی شناخت و تحلیل عوامل ذهنی و عینی دخالت‌کننده در تشکیل نقشه‌های ذهنی مصرف‌کنندگان، ماهیت انتخاب و تصمیم‌گیری آنها و بالاخره الگوهای رفتاری-فضایی ایجاد شده در آن ناحیه خاص تمرکز یافته است. این گونه تحقیقات در مکان‌یابی ایجاد یک نقش (فعالیت اقتصادی، اجتماعی، خدماتی) و یا نقشها در نظام مکانهای مرکزی یک ناحیه کاربرد دارند. تحقیقات مربوط به رجحان‌یابیهای ذهنی-مکانی افراد در ارتباط با درجه آرزویی بودن مکانها روشن کرد که عوامل محیطی (طبیعی و انسانی) در رابطه با مقاصد فکری و ذهنیت‌گرایی مردم در تدوین نقشه‌های ذهنی مربوط دخالت می‌کنند. کاربرد این نقشه‌های ذهنی عمده در تدوین الگوهای مهاجرتی و برنامه‌ریزیهای مربوط به توزیع جغرافیایی جمعیت هر کشور، مطرح است نوع دیگری از این نقشه‌ها در برنامه‌ریزیهای آموزشی و سیاسی مورد توجه هستند.

با توجه به خلاصه مطالب و نتیجه‌گیریها، می‌توان گفت که مطالعات جغرافیای رفتاری نقش مهمی در زمینه تجربیات علمی و عملی اخیر و در حیطه جغرافیای انسانی معاصر ایفا کرده است. ضمناً با در نظر داشتن این موضوع که بررسی‌های مربوط به ادراک محیطی و رفتار انسان با دیدگاهها و روشهای تحقیقی متفاوت می‌تواند دخالت عمده‌ای در سطوح مختلف مدیریتها و برنامه‌ریزیهای ناحیه‌ای کشورها داشته باشند؛ ضرورت ادامه مطالعات نظری و عملی متکی بر قلمرو فکری «جغرافیای انسان‌گرای» معاصر توصیه می‌شود.

فهرست منابع

- Abler, Ronald., Adams, John S., And Gould, Peter. 1971. Spatial Organization: The Geographer's View Of The World. Prentic-Hall Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, USA.
- Adams, J.S., 1969. "Directional Bias" In Intra-Urban Migration". Economic Geography, 45, pp. 302-23.
- Aitken, Stuart C., And Bjorklund, Elaine M. 1988. " Transactional And Transformational Theories In Behavioral Georgraphy", The professional Geographer, 40/1, pp. 54-64.
- Behforooz, Fatemeh. 1985. The Role Of Rural Development And Farmers' Preferences In Changing The Viability And Spatial Distributions Of Central Villages. An Unpublished Doctoral Dissertation, Michigan State University, USA.
- Berry, Brain J.L., Barnum H.G. And Tennant, Robert 1962. "Retail Location And Consumer Behavior". Papers And Proceedings Of The Regional Science Association, 9, pp. 65-106.
- Bowden, Martyn J. 1984. "Environmental perception In Geography: A Commentary". In Environmental perception And Behavior: An Inventory And Prospect (Editors: Saarinen, Seamon, And Sell), The University Of Chicago, Dept Of Geography, Research Paper No. 209, pp. 85-92.
- Brooker-Gross, Susan R. 1981. "Shopping Behavior In Two Sets Of Shopping Destinations: An Interactionist Interpretation Of Outshopping . " Tijdschrift Voor Econ. en Soc. Geografie, 72,

pp. 28-34.

- Burnett, Pat. 1973. "The Dimensions of Alternatives In Spatial Choice Processes". Geographical Analysis, 5, pp. 181-204.
- _____. 1981. "Theoretical Advances In Modeling Economic And Social Behaviors: Application To Geographical, Policy-Oriented Models". Economic Geography, 57/4, pp. 291-303.
- Cadwallader, Martin, 1975. "A Behavioral Model Of Consumer Spatial Decision Making". Economic Geography, 51, pp. 339-349.
- Clark, Audrey N. 1988. (Second impression). Longman Dictionary Of Geography: Human And Physical. Longman, Essex, England.
- Davies, Ross. L. 1969. "Effects Of Consumer Income Differences On Shopoing Movement Behavior." Tijdschrift Voor Econ. en Soc. Geografie , LX, pp. 111-121.
- De Souza, Anthony R., And Foust, Brady J. 1979 World Space, Economy. Bell And Howell Company, Columbus, Ohio, USA.
- Downs, R.M., 1970. "Geographic Space Perception: Past Approaches And Future Prospects". Progress In Geography, 2, pp. 65-108.
- Duncan, J.S., And Ley D. 1982. "Structural Marxism And Human Geography: A Critical Assessment". Annals Of The Association Of American Geographers, 72, pp. 30-59.
- Fuller, G., And Chapman M. 1974. " On The Role Of Mental Maps In Migration Reserach. International Migration Review. 8, pp. 491-506.
- Giddens,A. 1984. The Constitution Of Society: Outline Of The Theory Of Structuration. Berkeley, Univeristy Of California press, USA.

- Glick, Thomas F. 1987. Progress Reprts: "History And Philosophy Of Geography". Progress In Human Geography, 11/3, pp. 405-416.
- Gold, J.R. 1980. An Interoduction To Behavioural Geography, Oxford University press, London, England.
- Golledge, R.G. 1980. "A Behavioral View Of Moibility And Migration Research", The Professional Geographer, 33, pp. 247.251.
- . Brown, L.A., And Williamson Frank, 1972. "Behavioral Approaches In Geography: An Overview". The Australian Geographer, X11, pp. 59-79.
- . Rushton, G., And Clark W.A.V. 1966. "Some Spatial Characteristics Of Iowa's Dispersed Farm Population And Their Implications For The Grouping Of Central Place Functions". Economic Geography, 42, pp. 261-272.
- . And Rushton, G. 1976. "Introduction", In R.G., Golledge And G. Rushton (eds), Spatial Choice And Spatial Behavior , Ohio State University Press, Columbus, Ohio, USA, pp. 1-2.
- Goodey, B. And Gold J.R. 1987. Progress Reprts: "Environmetnal Perception: The Relationship With Urban Design". Progress In Human Geography, 11/1 pp. 126-133.
- Gould, Peter R. 1983. "Getting Involved In Information And Ignorance". Journal OF Geography, 82.
- . And White Rodney. 1968. " The Mental Maps Of British School Leavers, Regional Studies, pp. 161-182.
- . And White R.R. 1974. Mental Maps. Penguin Books, Hamrondsworth, Middlesex, England.
- Gregory, D. 1981. "Human Agency And Human Geography". Trans Inst.

- British Geographers, New Series, 6, pp. 1-18.
- Guelke, Leonard. 1989. "Intellectual Coherence And The Foundations Of Geography". The Professional Geographer, 41/2, pp. 123-130.
- Haggett, Peter, 1965. Locational Analysis In Human Geography, Arnold, London, England.
- . 1983. Geography: A Modern Synthesis. (Revised Third Edition). Harper And Row, Publishers, Inc., New York, N.Y. USA.
- Hall, Bruce F. 1983. "Neighborhood Differences In Retail Food Stores: Income Versus Role And Age Of Population". Economic Geography, 59, pp. 282-295.
- Hudson, RAY. 1980. "Persoanl Construct Theory: The Repertory Grid Method And Human Geography". Progress In Human Geography, 9/4, pp. 346-359.
- Jackson, Peter., And Smith, Susan J. 1984. Exploring Social Geography. George Allen And Unwin (publishers) Ltd., London, UK.
- Johnston, R.J. 1986. "Four Fixations And The Quest For Unity In Geography". Transactions Of The Institute Of British Geographers. NS11, pp. 449-453.
- . 1988. On Human Geography. Basil Blackwell Inc., New York, USA.
- Jordan, Terry G., And Rowntree, Lester. 1976. The Human Mosaic: A Thematic Introduction To Cultural Geography. Harper And Row Publishers, Inc., New York, USA.
- . And ——. 1986. (Fourth Edition). The Human Mosaic: A Thematic Introduction To cultural Geography. Harper And Row Publisers, Inc., New York, USA.
- Kates, Robert W. 1962. Hazard And Choice Perception In Flood Plain

- Management. Chicago, Department Of Geography, The University Of Chicago, Research Paper No. 78.
- King, Leslie J., And Golledge, Reginald G. 1978. Cities, Space, And Behavior: The Elements Of Urban Geography, Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, USA.
- Kolars, John F., And Nystuen, John D. 1975. Physical Geography, Environment And Man. (E.J. Taaffe And J.W. Webb: Editors . N.Y. McGraw-Hill Book Co., USA.
- Ley, D. 1980. Geography Without Man: A Humanistic Critique. Research Paper, 24, Oxford, School Of Geography, England.
- Lloyd, Robert, 1989. "Cognitive Maps: Encoding And Decoding Information". Annals Of The Association Of American Geographers, 79/1, pp.101-124.
- Lynch, Kevin. 1960. The Image Of The City. Cambridge, Mass, MIT Press, USA.
- Murdie, Robert A. 1965. "Cultural Differences In Consumer Travel". Economic Geography, 41, pp. 211-233.
- Newman, James L., And Matzke, Gordon E. 1984. Population: Patterns, Dynamics, And Prospects. Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, USA.
- Pacione, Michael. 1975. "Preference And Perception: An Analysis Of Consumer Behavior". Tijdschrift Voor Econ. en. Soc. Geografie, 66, pp. 84-92.
- Preston, Richard E. 1970. "The Changing Form And Structure Of The Southern California Metropolis", Opening Papers: Annals Of The Association Of American Geographers, pp. 83-144.
- Rowntree, L. 1987. "Cultural Humanistic Geography". Progress In Human

Geography, 11/4 , pp. 558-564.

- Saarinen, Thomas F. 1966. Perception Of The Drought Hazard On The Great Plains. Chicago Department Of Geography, The University Of Chicago, Dept Of Geography, Research Paper No. 106.
- , 1984. "Some Reasons For Optimism About Perception Of Environment Research". In Environmental Perception And Behavior: An Inventory And Prospect, (Editors: Saarinen, Seamon, And Sell). The University Of Chicago, Dept. Of Geography, Research Paper No. 209, pp. 13-24.
- , 1988. "Centering Of Mental Maps Of The World". National Geographic Research, (Offprint), 4, Washington, D.C. USA. pp. 112-127.
- , Seamon, David., And Sell, James L. 1984. Introduction". In Environmental Perception And Behavior: An Inventory And Prospect, (Editors: Saarinen, Seamon, And Sell). The University Of Chicago, Dept. Of Geography, Research Paper No. 209, pp. 3-9.
- Simmons, J.W., And Baker A.M. 1972. Household Movement Patterns. Research Report 54, Center For Urban And Community Studies, University Of Toronto, Canada.
- Spencer, Christopher., And Blades, Mark. 1986. "Pattern And Processes: A Review Essay On The Relationship Between Behavioral Geography And Environmental Psychology". Progress In Human Geography, 10/2, pp. 230-248.
- The Association Of American Geographers. 1987. AAG Directory. Washington, D.C., USA.
- The Association Of American Geographers. 1989. Newsletter. 24/3, And 1990, 25/1 (1990 AAG Annual Meeting, Preliminary Program).
- Tuan, Yi-Fu. 1974. Topophilia: A study Of Environmental Perception, Atti-

tudes, And Values. Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, Newjersey,

USA.

—. 1975. "Images And Mental Maps": Annals Of The Association Of American Geographers, 65/2.pp. 205-213.

Walmsley, D.J. And Lewis G.J.1986. (Reprinted). Human Geography: Behavioral Appraoches. Longman Scientific And Techinal, Essex, England.

White, Gilbert F. 1984. "Environmental Preception And Its Uses: A Commentalry". In Environmental Perception And Behavior: An Inventory And Prospect, (Editors: Saarinen, Seamon, And Sell). The University Of Chicago, Research Paper No. 209, pp. 93-96.

Williams, Nicholas J. 1979. "The Definition Of Shopper Types As An Aid In The Analysis Of Spatial Consumer Behavior." Tijdschrift Voor Econ. en. Soc. Geografie, 70, pp. 157-163.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی